

تابستان

سال سوم ★ شماره ۶ ★ ۴۰ صفحه ★ تابستان ۸۱ ★ بهاء ۳۰۰ تومان

- معلولین و ازدواج
- نقش تغذیه صحیح در بهبود بیماران مسکول
- نایب قهرمانی جهان برای توان یابان ایرانی
- چگونه به دختران معلولمان اعتماد به نفس بدهیم

موسسه دید هفت با هدف تحقق مشارکت برای معلولین ، جانبازان و سالمندان و شناخت هرچه بیشتر مردم نسبت به معلولیت و ناتوانی با پشتیبانی نهادها و ارگانهایی همچون معاونت امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور ، انجمن فیزیوتراپی ایران ، کمیته ملی پارالمپیک ، انجمن ضایعات نخاعی و ... به منظور ارائه اولین راهنمای جامع توانبخشی و خدمات شهری (کتاب طلایی) دعوت به همکاری می نماید .

درج اطلاعات کلی متخصصان و مراکز در کتاب فوق به صورت رایگان و بدون هرگونه پرداختی خواهد بود .

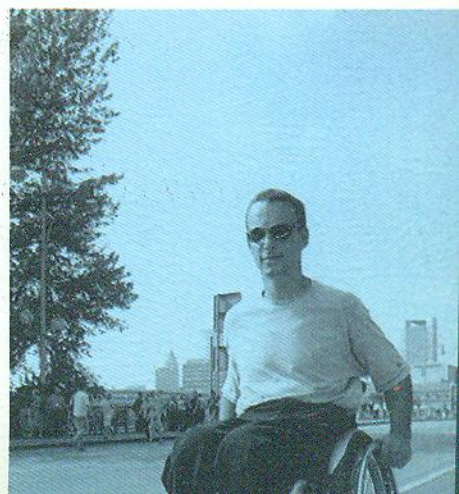
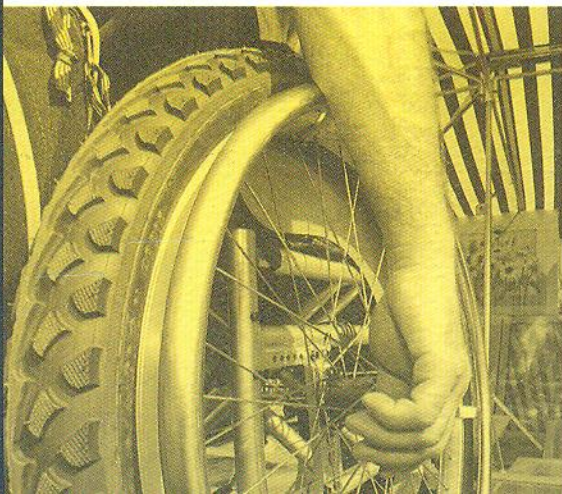
لذا از کلیه موسسات دولتی و غیر دولتی NGO ، مراکز ، انجمنها ، اشخاص حقیقی و حقوقی ، پزشکان ، مراکز فیزیوتراپی ، ارتوپدی فنی ، شنوایی سنجی ، گفتار درمانی ، بینایی سنجی ، روان شناسی ، مددکار اجتماعی ، پرستاری ، مشاوره و مراکز توانبخشی ، تولید کنندگان و وارد کنندگان وسایل توانبخشی ، پزشکی ، مراکز فرهنگی ، هنری ، زیارتی ، سیاحتی و ورزشی ، هتل ها ، صنوف ، هنرمندان و متخصصان معلول ، جانباز و سالمند و ... که به نحوی در ارائه برنامه های توانبخشی و خدمات شهری برای این عزیزان فعالیت دارند دعوت به همکاری می نماید .

برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های ۸۳۲۰۵۶۲ و ۸۳۰۳۲۹۳ و ۷۰-۸۳۲۰۷۶۷ تماس حاصل و یا به آدرس ذیل مراجعه نمایید .

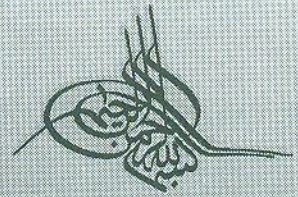
- ۱- دفتر مرکزی : میدان فردوسی ، خیابان سپهد قرنیه ، جنب پمپ بنزین ، پلاک ۳۹ شرکت دید هفت
- ۲- دفتر شماره ۲ : خیابان مفتاح جنوبی ، روبروی دانشگاه تربیت معلم ، کوچه ثاقب ، پلاک ۱۶ ، واحد ۵

آگهی اختصاصی پذیرفته می شود

www.irangoldenbook.com



توان یاب



۲ سرمقاله

معرفی سازمانهای غیردولتی

۴ این شماره مجتمعی نیکوکاری رعد

اخبار

۷ کارآموزان توان یاب صاحب کتابخانه استاندارد می شوند

۷ شعبه مجتمعی آموزش نیکوکاری رعد در کرج افتتاح شد

مقالات

۸ چگونه به دختران معلولان اعتماد به نفس بدهیم

۱۲ حضور کودک معلول در خانواده - کودک نابینا

۱۴ نقش تغذیه صحیح در بهبود بیماران MS

۱۶ بیانیه حقوق معلولین

۱۸ معلولین و ازدواج

ورزش

۲۱ نایب قهرمانی جهان برای توان یابان ایرانی

۲۱ اولین داور ایرانی بین المللی وزنه برداری معلولان و جانبازان

۲۲ با ورزشکاران توان یاب

گزارش

۲۴ گزارشی از آغاز یک همکاری

گفتگو

۲۶ با توان یابان موفق

ادب و هنر

۲۹ بر من مخندید

۳۰ چرا گریه می کنی

۳۱ تنها اندیشه ام را دریاب

۳۱ آسمان آبی

۳۲ دختری که عمر دوباره یافت

گوناگون

۳۶ یک قطره از هزاران

۳۷ چرا زاپتی ها موفق ترند

۳۸ خلاصه مطالب به زبان انگلیسی

صاحب امتیاز:

مجتمعی آموزشی نیکوکاری رعد

مدیر مسئول : دکتر قاسم صالح خو

مدیر اجرایی : احمد بذلی

سر دبیر : غلامرضا سنکچولی

صفحه آرایی : حسن آذربیک

حروفچینی : منوچهر اکبری فرد

همکاران این شماره :

حدیقه اسماعیل پور - محسن توسلی -

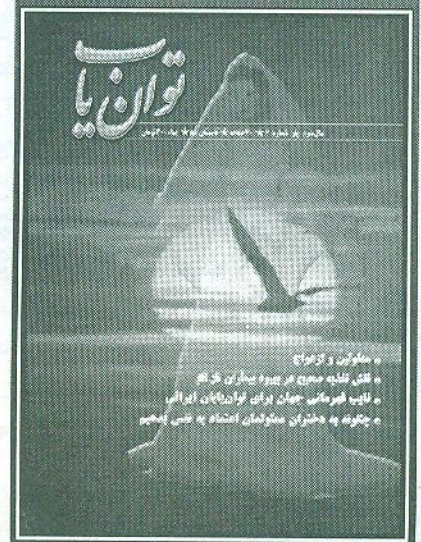
مهدی رجبیان - رویا زاهدی - مریم

سلیمی - ماریا شکوری - علی ممتحنی

چاپ و صحافی : پنگوئن ۳۹۳۴۶۹۲

لیتوگرافی جلد: مکاپس ۸۷۹۱۱۶۶

لیتوگرافی متن: کاوه نو



شهرک غرب. خیابان هرمان. خیابان پیروزان جنوبی مقابل خیابان ششم پلاک ۷۴

تلفن: ۸۰۹۸۸۸۱-۸۰۸۲۲۶۶ فاکس: ۸۰۷۶۳۲۶

کدپستی: ۱۴۶۶۶۱۴۴ صندوق پستی: ۱۴۶۶۵/۱۴۴

وب سایت: www.raad-ngo.org

پست الکترونیکی: info@raad-ngo.org

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاههای صاحب نظران استقبال میکند.

مقالات ترجمه شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی پس فرستاده

نمی شود. توان یاب در ویرایش و خلاصه مطالب آزاد است.



یکی از اصولی که مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد از بدو تأسیس تاکنون صمیمانه به آن وفادارمانده تلاش در حفظ جنبه مردمی این نهاد نیکوکاری و اتکابه همت و سخاوت بانیان و حامیان آن در تجهیز منابع مالی و انسانی و... بمنظور تداوم ارائه خدمات متنوع رایگان به توانیابان عزیز بوده است. به نظر می رسد این رویه مقبول طبع برخی از دوستداران رعد قرار نگرفته و مشاهده می شود که اخیراً بر تعداد اینچنین انتقاداتی افزوده شده است. سر مقاله این شماره از توانیاب را، در حدی که فضای محدود و بضاعت ضعیف نگارنده این سطور اجازه دهد به این مقوله اختصاص می دهیم.

سازمان‌های غیر دولتی (Non Governmental organizations) یا اختصاراً N.G.O ها از نوع رعد، عرفاً بصورت نهادهائی مردمی و بطوریکه از عنوان آن مستفاد می شود، غیر دولتی با اهداف متنوع تأسیس و به فعالیت می پردازند. بطور کلی فعالیت این سازمان‌ها در راستای توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بویژه در امور نیکوکاری و نودوستانه (که انواع اخیر به یقین مقولاتی عاطفی بوده و بیشتر در شان و منزلت تشکل‌های مردمی و نه دیوان سالاری، قرار می گیرند)، می پردازند.

در علل پیدایش این قبیل نهادها دلایل مختلفی می توان ارائه نمود. در جامعه بین المللی، نگرش سازمان‌های بین المللی تحت پوشش یا وابسته به سازمان ملل متحد از ابتدای فعالیت عموماً همکاری با دولتهای کشورهای عضو و جلب حمایت و همکاری دولت‌ها در پیشبرد اهداف مندرج در اساسنامه و یا منشور این سازمان‌ها بود. بنابراین، رابطه متقابل سازمان‌های بین المللی و کشورهای عضو حسب نیازهای متقابل (پرداخت حق عضویت، اعطای وام، کمک‌های فنی، حمایت‌های سیاسی و...) تعریف می شد. ارزیابی اینگونه روابط طی دهه‌های متمادی گذشته، متأسفانه این واقعیت تلخ را نمایان می سازد که همکاری‌های صرف سازمان‌های بین المللی با دولت‌ها از انسجام و کارائی چندانی برخوردار نبوده است. ائتلاف منابع عظیمی که در اغلب کشورهای دریافت دارنده وام و کمک مصروف اجرای برنامه‌های رشد و توسعه مبتنی بر اطلاعات و آمار و سیاستگذاری‌های اشتباه دولتی طی دهه‌های متوالی صورت گرفته، جامعه بین المللی را در اوایل دهه قرن گذشته بر آن داشت تا ارزیابی مجددی در این زمینه بعمل آورد. مخلص کلام اینکه بر اساس مطالعات متعدد توسط کارشناسان بنام امور بین الملل، دلیل عدم موفقیت برنامه‌های اصلاحات گذشته، از جمله ریشه در نادیده گرفتن نقش مردم به عنوان ذینفع دارد. بنابراین، عدم حمایت مردم که فی الواقع عوامل اصلی و اصولی اجرای سیاست‌های اصلاحی بشمار می روند، از سیاست گذاری‌های تعیین شده توسط معدودی از سیاستمداران در پشت اتاقهای در بسته، یکی از علل اصلی شکست غالب برنامه‌های رشد و توسعه بشمار می رود. بعبارت دیگر، نظر کارشناسان بر آن است که بدون حمایت قاطبه مردم، بویژه اقشار آسیب پذیر، سرانجامی برای اجرای برنامه‌های اصلاحات متصور نیست.

از سوی دیگر، اگر چه سوابق فعالیت‌های برخی سازمان‌های غیر دولتی به چندین دهه بر می گردد، هیچگاه به اندازه سال‌های اخیر شاهد رشد مشارکت این سازمان‌ها در تعیین سرنوشت جوامع و ملت‌ها نبوده‌ایم. شاید این از تبعات تشدید فراگرد جهانی شدن و یکپارچگی اقتصاد جهانی باشد که خود مجال و فضای دیگری را برای بحث می طلبد. باعنایت به صحنه‌های تظاهرات (گاه توأم با خشونت و حتی کشتار) که در آستانه شروع قرن حاضر بر روی صفحات جعبه‌های سحرآمیز (تلویزیون و اینترنت) بهنگام برگزاری اجلاس‌ها و مراسم ویژه برخی از سازمان‌های بین المللی شاهد بوده‌ایم، می توان پیش بینی کرد که حضور فعال سازمان‌های غیردولتی بعنوان شریک مساوی، اگر نه برتر، در گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری‌های بین المللی همچنان بصورتی فزاینده، تداوم خواهد یافت و این سازمان‌ها در جوامعی مستقل و آزاد بنمایندگی از سوی بانیان و حامیان خود سرنوشت ملت‌ها را رقم خواهند زد.

چنانچه استقلال و آزادی عمل سازمان‌های غیردولتی را مرهون حمایت‌های مردمی بدانیم، به نظر می‌رسد استقلال مالی این نهادها باید یکی از اصول بنیادین ایجاد چنین تشکل‌هایی بوده، ضامن بقا و دوام فعالیت‌های آنان باشد. دریافت کمک‌های دولتی از محل وجوه خزانه (بیت المال) توسط نهادهایی که اهداف و فعالیت‌های ویژه آنان لزوماً باآمال و خواسته‌ها، یا لااقل اولویت‌های کل جامعه، مطابقت ندارد، به نظر نمی‌رسد چندان با ضوابط حاکم بر نحوه استفاده از وجوه عمومی، اگر نه شرعی یا اخلاقی، سازگاری داشته باشد. توصیه اکید صاحب‌نظران بر جلب مشارکت و یواگذاری (حداکثر) امور تصدی‌گری از سوی دولت به مردم (بخش خصوصی که بصورت طبیعی از کارایی بالاتری برخوردار است) و پرداختن دولت به امر نظارت و هدایت، در انطباق با اصل حاکمیت و بمنظور استفاده بهینه از منابع و امکانات محدود جامعه در پیشبرد اهداف رشد و توسعه کمی و کیفی، صورت می‌گیرد. بدیهی است این بمعنای واگذاری کامل مسؤلیت‌ها، از جمله تأمین نیازهای اساسی جامعه (مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش)، اشتغال، رفاه و تأمین اجتماعی، که به موجب قانون اساسی در حیطه وظائف دولت قرار گرفته، نبوده بلکه بنا بدلائل فوق، تجربه نشان می‌دهد که انجام کامل و مطلوب این مسؤلیت‌ها بدون حمایت و مشارکت‌های مردمی میسر نیست.

چنانچه اهداف و فعالیت‌های سازمان‌های دولتی در جهت کمک به نیل به اهداف عام‌المنفعه دولت و ارتقاء وضعیت جامعه و کاهش تصدی‌های دولت، مثلاً امور خیریه و کمک به محرومین و نیازمندان جامعه از نوع خدماتی که بصورت رایگان در مجتمع رعد عرضه می‌شود، باشد، امکان بهره‌مندی از برخی خدمات و تسهیلات زیربنائی (از قبیل آب و برق و مخابرات) با تخفیف یا معافیت از مالیات‌ها و عوارض و امثالهم را نمی‌توان نفی کرد. اگر چه جداسازی انواع تسهیلات و امکانات و کمک‌های دولتی جهت استفاده سازمان‌های غیردولتی چندان مشخص و قابل مرزبندی نیست، با این حال در مورد کلیه سازمان‌های غیردولتی، بویژه سازمان‌های خیریه، چنانچه فعالیت‌های آنان:

○ با نظارت کامل و شایسته نهادهای زیربند دولتی (و البته فارغ از هر گونه جهت‌گیری، مصلحت‌اندیشی و گروه‌گرایی سیاسی)، و

○ با رعایت شفافیت کامل و اصل پاسخگوئی این سازمان‌ها در مقابل هر گونه انحراف از اهداف مندرج در منشور یا اساسنامه خود، یا خلاف و سوء استفاده از تسهیلات یا امکانات دریافتی از سوی دولت صورت پذیرد، تصور می‌رود که این نهادها بتوانند، همانند هم‌تاهای خود در برخی دیگر از کشورها و به رغم سوابق یا موجودیت نه چندان طولانی در میهن ما نیز، نقش بایسته‌ای ایفا نمایند. بدیهی است در این مقوله نیز چون دیگر مقولات اجتماعی چنانچه علاوه بر ضوابط قانونی، موازین اخلاقی حاکم نباشند، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند، بطوری که در برخی از موارد مشاهده شده، باب سوء استفاده و به تبع آن، تشدید حس بدبینی در جامعه را فراهم سازند.

با عنایت به این مراتب، اگر چه مجتمع رعد تاکنون از کمک‌های مالی دولتی استقبالی بعمل نیاورده، امکان بهره‌مندی از برخی تسهیلات و امکانات دولتی را نیز در راستای پیشبرد و تحقق اهداف نیکوکارانه و نوع‌دوستانه خود نفی نکرده است.

گفتنی بسیار و امید که باز هم در این مقوله با خوانندگان گرانقدر سخن داشته و از نظرات صاحب‌نظران نیز بهره‌مند شویم.

مدیر مسئول

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

ویژه معلولین جسمی و حرکتی

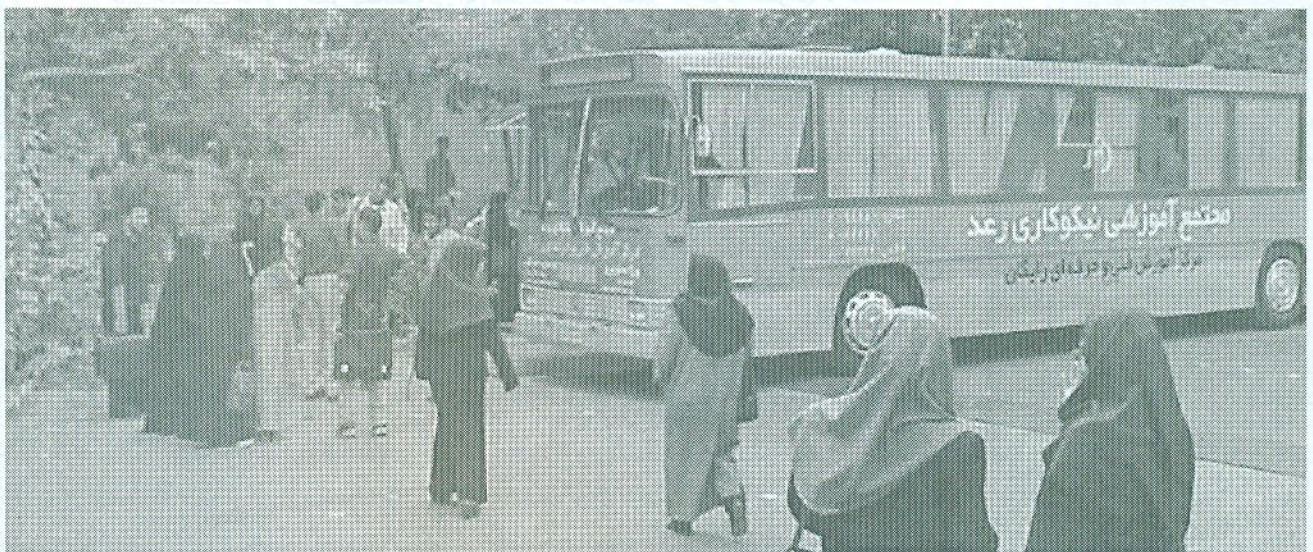
توانبخشی بهره‌مند شده و از رسیدن به اشتغال و استقلال فردی محروم نگردند. بانیان مجتمع رعد به همین دلیل و به منظور استمرار خدمات رایگان، «مشارکتهای مردمی» را در تامین منابع مالی و انسانی و همچنین اداره و نظارت مجموعه بعنوان یکی از ارکان اصلی در فعالیتهای خویش قلمداد نمودند. اصلی‌ترین رمز موفقیت مجموعه در طی سالیان گذشته نیز تکیه بر توان، قابلیت‌ها و همراهی‌های داوطلبانه و بدون منت نیروهای مردمی بوده است.

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به عنوان یک نهاد خصوصی و غیرسیاسی در تاریخ ۵ فروردین ۱۳۷۶ مطابق با ۲۴ مارس ۱۹۹۷ به عنوان عضوی وابسته به اداره روابط عمومی سازمان ملل متحد از جانب این سازمان رسماً یک «سازمان غیر دولتی» (NGO) شناخته شد. بر اساس مفاد منشور رعد این مجتمع توسط هیات امنایی

اول در زمینه پیشگیری و در مرحله بعدی در زمینه حمایت، جامعه و امکانات آن را برای پوشش دادن به این قشر آماده کند. مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد تشکلی غیر دولتی (NGO) است که در سال ۱۳۶۳ توسط گروهی از متخصصین نیکوکار با هدف «ارتقا توانائی‌های معلولین جسمی و حرکتی» از طریق فرایند «آموزش فنی و حرفه‌ای»، «توانبخشی» و «اشتغال» به منظور کمک به هموعان و تبلور ارزشهای والای انسانی تاسیس شد. متولیان مجتمع رعد در ابتدای شکل‌گیری مجموعه با نگرشی به آمار و گزارشات سازمان بهداشت جهانی و با توجه به این واقعیت که ۸۰٪ از این اقلیت بزرگ جهان (معلولین) زیر خط فقر قرار داشته و از طبقات محروم جامعه هستند، برآن شدند که خدمات آموزشی و توانبخشی حرفه‌ای را بصورت «صد در صد رایگان» ارائه کنند تا معلولین جامعه از خدمات آموزشی و

براساس برآورد سازمان بهداشت جهانی (WHO) بالغ بر نیم میلیارد از جمعیت جهان از نوعی معلولیت یا کم توانی رنج می‌برند. توجه به این واقعیت مهم که معلولیت در کمین تمامی آحاد جامعه بوده و هر یک از ما ممکن است هر لحظه بر اثر حوادث طبیعی مانند: رانندگی، سیل، زلزله و دچار نوعی معلولیت شویم، و بالاخره در عصری که بسیاری از نقاط جهان در معرض اختلافات ارضی، سیاسی و ... قرار دارد که غالباً منجر به بروز جنگهای خانمانسوز و به تبع آن، افزایش معلولین در جامعه جنگ زده می‌شود اهمیت تلاش و همکاری سازمانهای دولتی و غیر دولتی را در راستای ایمن سازی جامعه از حوادث مذکور و همچنین ارائه خدمات ویژه به افراد دچار معلولیت روشن می‌سازد.

بدیهی است ایجاد چنین نگرشی در هر جامعه‌ای می‌تواند زمینه ساز فعالیت سازمان‌ها و تشکلهایی گردد که در درجه





اصلی ترین رمز موفقیت مجموعه در طی سالیان گذشته تکیه بر توان، قابلیتها و همراهی های داوطلبانه و بدون منت نیروهای مردمی بوده است

اجتماعی و اعتماد به نفس و ... همچنین خدمات رفاهی از جمله خدمات پزشکی، وامهای قرض الحسنه، سرویس ایاب و ذهاب، تسهیلات کتابخانه‌ای، کاریابی و ... به آنان ارایه می‌شود.

شایان ذکر است تاکنون بالغ بر ۲۰۰۰ نفر توان یاب از خدمات مجتمع بهره‌مند شده و برخی از آنان به بازار کار معرفی شده‌اند.

ب: فرهنگ سازی (توسعه فرهنگ حمایت به جای ترحم)

نگرش جامعه به افراد توان یاب غالباً نگاه به ضعف و ناتوانی آنان است. عدم آگاهی از توانایی‌های این افراد و نگاه ناصحیح به آنان سبب افزایش حوزه محدودیت این افراد شده و در عمل آنان را از رشد و بالندگی باز می‌دارد.

در مجتمع رعد این باور حاکم است که معلولیت پایان راه نبوده و افراد معلول ناتوان و عاجز نیستند بلکه تنها دارای محدودیتی در یک عضو بدن هستند و با انجام دادن فعالیت‌هایی که به «قادر سازی» افراد معلول منجر می‌شود می‌توان ضعفها و کم توانی آنان را جبران نمود. بهمین

خوشنویسی، معرق، عکاسی، فیلمبرداری، سفال و ... و به همراه خدمات توانبخشی از قبیل فیزیوتراپی، کار درمانی، گفتار درمانی، مشاوره و مددکاری جذب بازار کار شده و به استقلال فردی و عزت نفس نائل آیند. بدیهی است در اینصورت نه تنها فرد توان‌یاب بلکه خانواده، دوستان، خویشان و در نهایت جامعه از اثرات مطلوب و بهینه این فرایند منتفع خواهند شد.

کار آموختگان رعد پس از حرفه آموزی و کسب مدارک مهارت فنی که به تأیید وزارت کار و امور اجتماعی نیز رسیده است و همچنین پس از ارتقا توانایی‌های فیزیکی ناشی از خدمات توانبخشی، از اعتماد به نفس بسیار بالایی جهت پذیرش نقش‌های اجتماعی برخوردار شده و می‌توانند همچون سایر افراد و بلکه در برخی موارد بهتر از آنان در عرصه‌های اجتماعی ظاهر شوند.

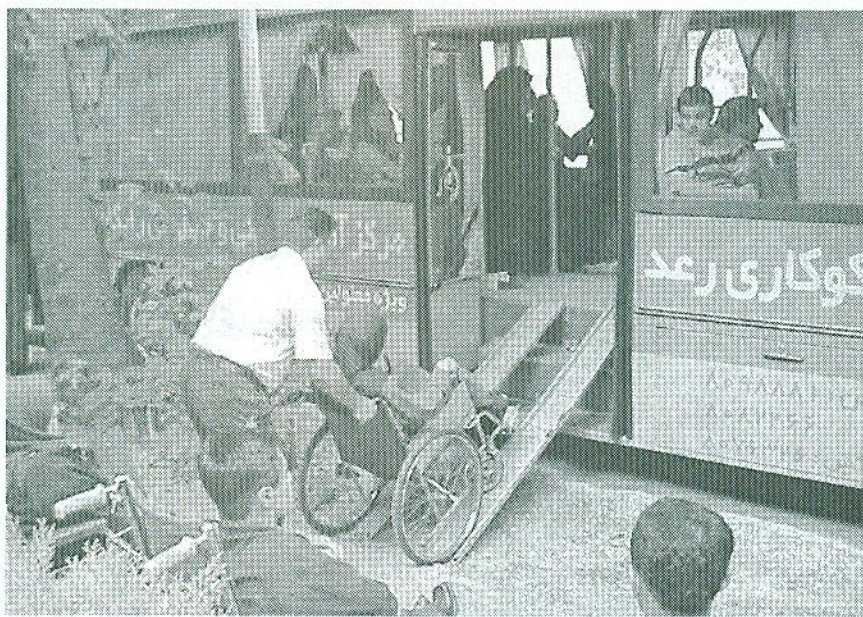
در کنار خدمات آموزشی و توانبخشی مذکور که بصورت مستمر جریان دارد، خدمات جانبی دیگری به منظور افزایش ظرفیت و آگاهی توان یابان از جمله برگزاری جلسات آموزشی در زمینه‌های مختلف از جمله بهداشت دهان و دندان، بهداشت روان، تغذیه، دوره‌های آموزشی ویژه دختران، دوره‌های افزایش مهارت

مرکب از ۲۱ نفر از افراد نیکوکار و خوشنام جامعه با تخصص‌های متنوع سیاستگزاری شده و در قالب هیات مدیره‌ای مرکب از ۷ نفر که از بین اعضای هیات امنای مدت ۲ سال انتخاب می‌شوند، مدیر عامل و تعداد محدودی پرسنل تمام وقت و نیمه وقت، در زمینی به مساحت ۲۷۰۰ متر مربع، با ساختمانی در حدود ۴۰۰۰ متر مربع، اداره می‌شود.

اینک به منظور آگاهی هر چه بیشتر شما خوانندگان گرمی به اختصار نکاتی پیرامون فعالیتها، مؤسسات و گروه‌های وابسته و ویژگیهای خاص مجتمع، در ذیل ذکر می‌گردد:

الف: خدمات آموزشی و توانبخشی

در مجتمع رعد «توانمند سازی» فرد معلول نخستین گام محسوب می‌گردد. در اینجا سعی بر این است توان یابانی که بخش عمده‌ای از عمر خویش را در انزوا بسر برده‌اند، از طریق فراگیری دوره‌های آموزش فنی - حرفه‌ای و هنری از قبیل کامپیوتر، حسابداری، نقشه کشی، خیاطی، قالیبافی، زبان، الکترونیک، فلز کاری، نقاشی،



در مجتمع رعد
این باور حاکم است که
معلولیت پایان راه نبوده
و افراد معلول ناتوان
و عاجز نیستند
بلکه تنها دارای محدودیتی در
یک عضو بدن هستند
و با انجام دادن فعالیتهایی که
به «قادر سازی» افراد معلول
منجر می شود می توان ضعفها
و کم توانی آنان را جبران
نمود

تعدادی از کار آموختگان رعد.
۲. فعالیتهای آموزشی در یک یا چند
رشته مورد نیاز توان یابان.
۳. بورسیه نمودن یک یا چند کارآموز.
۴. عضویت در مجتمع از طریق تکمیل
فرم مربوطه و پرداخت حق عضویت
مختصری در هر ماه.
۵. ارایه کمکهای غیر نقدی جهت تجهیز
کامل مجتمع از جمله میز و صندلی آموزشی -
تجهیزات توانبخشی - کامپیوتر و ...
۶. بازدید از مجتمع و ارائه پیشنهادات
سازنده.

۷. همکاری در نشریه توان یاب و ارایه
مقاله، گزارش، خبر و مطالب خواندنی در
زمینه توان یابان و ...

در پایان بمنظور تسهیل ارتباط
خوانندگان گرامی نشانی و مشخصات این
مجموعه بشرح ذیل ارائه می شود.

آدرس: شهرک قدس (غرب) فاز ۲
خیابان هرمزان - خیابان پیروزان جنوبی -
شماره ۷۴ کدپستی: ۱۴۶۶۶ صندوق
پستی ۱۴۶۶۵/۱۴۴ تلفن: ۸۰۸۲۲۶۶ -
۸۰۷۶۳۲۵ فاکس: ۸۰۹۸۸۸۱

وب سایت www.raad-ngo.org و پست
الکترونیک infoa@raad-ngo.org

شماره حساب ۱۶۵۸۸-۱۰۴۰ بانک
تجارت شعبه گلستان (شهرک قدس)

تیمه و تنظیم: روابط عمومی مجتمع رعد

مردمی در تحقق اهداف رعد یکی از
تلاشهای دائمی این مجموعه می باشد. بر
این اساس مجتمع طبق مفاد منشور رعد
مجاز به انجام فعالیتهای اقتصادی نبوده،
جهت تامین هزینه های آموزشی و ... از
پشتیبانی بی دریغ مشارکتهای مردمی
برخوردار است. در همین راستا مجتمع از
خدمات ارزنده دو گروه همیاری داوطلب
تحت عنوان «همیاری بانوان رعد»
(تاسیس ۱۳۷۳) و «همیاری جوانان
رعد» (تاسیس ۱۳۷۵) برخوردار می باشد.
این دو گروه داوطلب به اقتضای شرایط
موجود، فعالیتهایی از جمله برگزاری مراسم
ویژه و جشن ها، بازارهای نیکوکاری، کنسرت
موسیقی و دیگر فعالیتهای اجتماعی را
بصورت مستقل یا مشترک انجام می دهند.
گسترش ارتباط با محافل علمی و دانشگاهی و
شخصیتهای فرهنگی و اجتماعی و معرفی
حامیان مالی به مجتمع و جذب اعضای جدید
که حق عضویت ماهانه ای نیز می پردازند از
دیگر فعالیت های گروه های همیاری
داوطلب می باشد.

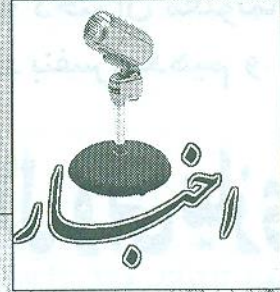
در پایان شما خوانندگان گرامی نیز
می توانید در صورت علاقمندی به
مشارکت در این امر انساندوستانه
همنوعان توان یاب خویش را با یکی از طرق
ذیل یاری نمائید:

۱. فراهم نمودن زمینه اشتغال برای

جهت در این مجموعه از واژه «توان یاب»
که جهتی تکاملی و سمت و سوئی مثبت و
تعالی بخش دارد، به جای «معلول» استفاده
می شود و امید می رود در سراسر جامعه
نیز این واژه امید بخش استفاده شود.
بدیهی است فراهم نمودن کلیه امکانات و
شرایط لازم جهت ارتقا توانایی های افراد
توان یاب جامعه از عهده مجتمع رعد به
تنهایی خارج بوده و مستلزم فعالیت کل
جامعه اعم از بخش دولتی و غیر دولتی
می باشد. در همین راستا مجتمع رعد اقدام
به تاسیس شعباتی در نقاط مختلف کشور
از جمله مشهد - یزد - جنوب غرب تهران و
کرج نموده و تاسیس شعباتی را نیز در
شهرستانهای قزوین، هشتگرد و منطقه
خاوران تهران در دست بررسی دارد.
شایان ذکر است شعبات مذکور بشکل
مستقل و توسط هیات امنایی که از افراد
خوشنام و معتمد هر منطقه ای انتخاب
می شوند، سیاستگزاری، نظارت و اداره
شده، مجتمع رعد صرفاً تا مرحله انتخاب
هیات امانا بشکل مستقیم حضور داشته،
پس از آن در صورت نیاز تجربیات خویش
را به این شعبات منتقل می کند.

ج: گروههای همیاری

اتکای صد در صد به مشارکتهای

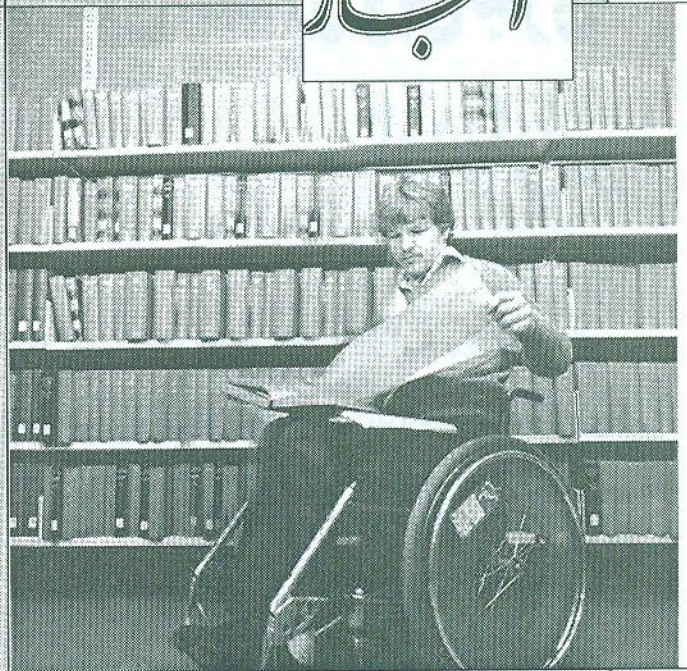


کارآموزان مجتمع رعد صاحب کتابخانه استاندارد می شوند

در صدد درج خبر راه اندازی کتابخانه موقتی مجتمع رعد بودیم؛ می خواستیم از مشکلات، از کمبود جا، از قفسه های ناهمگون، از... گلایه کنیم که خبر بسیار مسرت بخشی به دستمان رسید و آن اینکه:

آرزوی دیرینه کارآموزان توان یاب (معلول) مجتمع رعد، یعنی دسترسی پیدا کردن به کتابخانه ای متناسب و استاندارد به همت نیک اندیشانی در هیات مدیره رعد و خیر خواهانی در سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران برآورده شد. به گزارش روابط عمومی مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، پیرو نشستهای متعدد مسئولان این مجتمع با مسئولین سازمان فرهنگی و هنری و پس از بررسی های کارشناسانه، قرارداد مشارکت این دو نهاد در خصوص تجهیز راه اندازی و اداره کتابخانه مجتمع رعد منعقد شد.

نشریه «توان یاب» ضمن ابلاغ سیاس بی کران کارآموزان رعد به محضر هیات مدیره مجتمع و مدیران بزرگوار سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران بویژه حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای زم ریاست محترم و جناب آقای نیلچی رئیس اداره امور کتابخانه های سازمان، امیدوار است بزودی شاهد تجهیز و راه اندازی کتابخانه مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد باشد.



تاسیس و راه اندازی شعبه مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در شهرستان کرج

تهران و کلاسها و کارگاههای آموزشی آن زمینه برای جذب مساعدتهای مردمی فراهم شد.

هم اکنون مکانی با ۶۰۰ متر مربع زیر بنا در قطعه زمینی به مساحت ۱۳۷۵ متر مربع در گلشهر کرج جهت ایجاد مجتمع در نظر گرفته شده و کار تجهیز و مناسب سازی فضاهای آن برای برگزاری دوره های متنوع آموزشی به سرعت در حال پیشرفت است.

از جمله کلاسهای مختلفی برای فراگیری دوره های آموزش رایانه، حسابداری، خیاطی، چرم، قالیبافی، تایپ، نقاشی و... در نظر گرفته شده و در طرح توسعه ایجاد فضای مناسبی برای کارگاه موتور پیچی و تعمیر لوازم خانگی و مکانی برای کلینیک فیزیوتراپی، کار درمانی و گفتار درمانی پیش بینی شده است.

هم اکنون کلاسهای آموزشی با حضور برخی از خواهران توان یاب آغاز شده و مجتمع در حال ثبت نام از سایر متقاضیان می باشد. شایان ذکر است که مجتمع در مهر ماه سال جاری بطور رسمی افتتاح خواهد شد. کلیه علاقه مندان می توانند از طریق شماره تلفن ۰۲۶۱-۳۵۰۸۸۵۲ با این مجتمع ارتباط برقرار کنند.

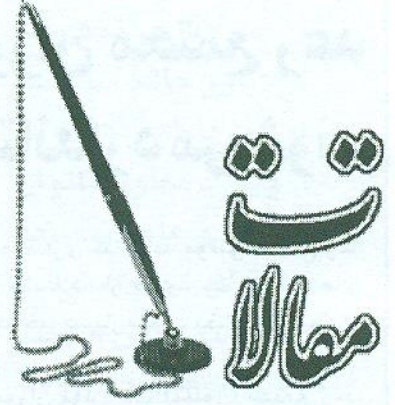
۱۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱ نقطه عطفی در زندگی توان یابان شهرستان کرج است، زیرا در این روز دست اندرکاران مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد موفق شدند پس از طی مراحل مختلف اداری و اخذ مجوز از اداره کل بهزیستی استان تهران و اداره بهزیستی شهرستان کرج، کار تجهیز و تاسیس شعبه کرج ویژه خواهران را آغاز کنند.

نتایج تحقیقاتی که در سال ۱۳۸۰ توسط کارشناسان مجتمع رعد تهران در کرج بعمل آمد نشان داد که این شهرستان یکی از مناطقی است که اولاً بعلت وجود عده زیادی از توان یابان جسمی و حرکتی (بویژه خواهران) نیاز شدید به داشتن یک مجموعه آموزشی مخصوص توان یابان دارد و در مقابل بعلت واقع شدن تعداد زیادی از واحدهای بزرگ و کوچک صنعتی در این خطه شرایط برای اشتغال توان یابان کار آموخته بیش از هر نقطه کشور فراهم است. متعاقب نشستهای مختلفی که با عده ای از خیرین این شهرستان برگزار شد و خصوصاً پس از بازدید این عزیزان از مجتمع رعد

چگونه به دختران معلومان
اعتماد بنفس بدهیم و...

گامهایی به سوی استقلال و بی نیازی از دیگران

News Digest



بخش سوم:

پیش درآمد:

در شماره پنجم فصلنامه «توان یاب» ترجمه قسمت‌های اول و دوم مقاله‌ای برگزیده از نشریه News Digest (شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۹۰) به چاپ رسید که در آن به شماری از درد دلها و مشکلات والدینی که دختری معلول دارند، پرداخته شده، نتایجی از بررسی‌های آماری در مورد فرق گذاشتن اجتماع بین معلولین دختر و پسر ارائه شد. بخش سوم مقاله را در این شماره می‌خوانیم:



مادر فرزندان معلول

شروع از خانه

والدین در جهت تقویت اعتماد به نفس و استقلال فرزندانشان چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟

مهم‌ترین کار، توقع داشتن هدف و آرزوست. اگر والدین به واقع بخواهند دختر معلولشان به شناخت استعدادهای بالقوه خود نائل آید، باید این انتظار و توقع از اولین روزهای زندگی در آنها وجود داشته باشد. باید از کودکی به او اجازه دهند تا حد ممکن مستقل باشد و به جای کوتاه کردن گستره دید خود به بلندای آن بپردازد. آنها باید او را تشویق کنند، از خانه بیرون بروند و با دنیای خارج ارتباط برقرار کند. یکی از راههای ایجاد میل به اجتماعی شدن در او، آن است که امکان مطالعه سرگذشت زنان معلولی را که برای استقلال خود تلاشهای فراوان کرده‌اند، برایش فراهم آورند. (هریسون روسو ۱۹۸۹)!

در اینجا مواردی از روشهای رساندن دختر معلول به استقلال پیشنهاد می‌شود:

• شروع به موقع:

صبر نکنید دخترتان ۱۶ ساله شود. زیرا

استعداد او به یک باره و یک روزه ساخته نمی‌شود. تشویق کودک در یادگیری، رشد و ایجاد توان و انگیزه برای انجام کارها بسیار موثر است. افراد و خانواده‌ها باید این شیوه را همیشه مد نظر داشته، به عنوان بخشی از فعالیتهای روزمره خود هرگز از آن غافل نشوند.

• نیاز به تغییر رفتار اجتماعی در فرهنگ خانواده:

ممکن است رفتار شما نیاز به تغییر داشته باشد، چرا که فرهنگ و انتظارات متفاوتی (حاکمی از محدودیت) برای زنان (نسبت به مردان) در جامعه وجود دارد و رساندن آنان به استقلال اجتماعی شیوه‌های خاصی را می‌طلبد.

البته شاید تغییر در خانواده صورت گرفته و شما متوجه آن نشده‌اید یا از آن آگاه نبوده‌اید. چرا که، فرصتهای تحصیلی و شغلی دختر شما در جامعه کنونی نسبت به یک صده و یا حتی یک دهه پیش به مراتب بیشتر شده است.

• ارزیابی شخصی:

انتظارات، کمکهای پیشنهادی و انگیزه‌ای را که برای انجام کارها دارد یا به او

او دقیقی است که
مشغول پیرون
کشیدن عینک
آفتابی از کیف است.
دیدن صحنه تلاش
طاقت فرسای او
برای مادر بسیار
سخت است. اما وقتی
عزم دخترش را...

برای والدین بسیار سخت است به فرزندی که دوستش دارند، بخصوص اگر معلول باشد، اجازه دهند به استقبال مخاطرات برود.

برایش یک صندلی چرخدار دارای موتور تهیه کرده‌اند که کمک زیادی به تحرک او می‌کند. همچنین تخته‌ای برای برقراری ارتباط فراهم کرده‌اند. این دو وسیله او را در انجام کارهایش توانا تر ساخته است.

بسیاری از والدین و کسانی که از کودکان معلول مراقبت می‌کنند از مشاهده رنج و مشقتی که بچه‌ها برای انجام کارهای عادی می‌کشند، رنج می‌برند و طبیعتاً آنها با مشاهده این وضعیت باید قدم پیش گذاشته به بچه‌ها کمک کنند. اما می‌دانند که باید آنها را آزاد بگذارند تا تلاش را با روش ابداعی خود و در زمان متناسب انجام دهند، زیرا وقتی کودک معلول کار را به سختی انجام داد، از نتیجه تلاشش لذت می‌برد.

پس والدین باید به نتیجه کمکشان دقیق‌تر بنگرند و آن را درست و به موقع به کار گیرند، و به دنبال روش و موقعیتی باشند که این کمک برای همیشه محو شود. البته اینکه به کودک ناتوان بگوییم، کارهای را خود انجام بده آسان نیست و با ریسک (مخاطره) زیادی همراه است.

یکی از مادران از نگرانی‌هایش می‌گوید، زمانی که دختر ۱۵ ساله‌اش (که عقب ماندگی ذهنی دارد) می‌خواهد به تنهایی سوار اتوبوس شود:

«جوان»^۵ برای سلامتی دخترش بشدت نگران است. او و دخترش توافق کرده‌اند که مادر در ماه اول اتوبوس را در طول مسیر با اتومبیلش دنبال کند. «جوان» به دقت به آدمهایی که همراه دخترش در ایستگاه منتظر اتوبوس ایستاده‌اند می‌نگرد. تا مورد مشکوکی وجود نداشته باشد. به‌هنگام سوار شدن او به اتوبوس، عکس‌العمل‌های دخترش در برخورد با

کردن فرش طبقه پایین و رویه‌ها شده است. او می‌تواند این کارها را از روی صندلی چرخدارش هم انجام دهد. «کارول» همچنین مسئول گردگیری وسایل طبقه پایین و البته تمیز نگه داشتن اتاق خودش هم می‌باشد. او صبح شنبه هر هفته این کارها را با خانواده‌اش انجام می‌دهد.

کمک و همکاری:

چقدر به دختر خود کمک می‌کنید؟ او برای نیل به استقلال بیشتر باید کارهایش را بدون کمک، یاد آوری و نصایح شما انجام دهد. بسیاری از کارها را می‌توان با کمک شما به سهولت و در زمان کوتاه‌تری به انجام رساند. اما بگذارید این کارها را خود او با صرف زمان بیشتر و بدون کمک شما انجام دهد.

کم کم به درجه‌ای از اعتماد به نفس می‌رسد که خودش پیشنهاد شما برای کمک را رد می‌کند. نمونه‌اش «فیلیسیا» ۱۰ ساله:

«فیلیسیا» که از فلج نخاعی رنج می‌برد و ناتوانی ذهنی ندارد. او دقیقی است که درگیر بیرون کشیدن عینک آفتابی از کیف کوچکی است که با خود حمل می‌کند. مادرش با مشاهده وضعیت او سعی می‌کند کمکش کند. اما او کمک مادر را رد می‌کند و می‌گوید: «خودم می‌توانم.» دیدن صحنه تلاش طاقت فرسای او که مدت زمان زیادی را صرف باز کردن زیپ کیف و بیرون آوردن عینک می‌کند، برای مادر بسیار سخت است، اما وقتی عزم دخترش را می‌بیند بر عواطف مادرانه خود مسلط می‌شود و اجازه می‌دهد «فیلیسیا» به تنهایی از پس کار بر آید.

این مورد یکی از نمونه‌های تلاش خانواده برای کمک به استقلال «فیلیسیا» است. البته آنها ابزار لازم برای رسیدن به استقلال را برایش فراهم می‌کنند. آنها

می‌دهید تا توانایی‌هایش را افزایش دهد، مشخص کنید. به عنوان مثال، در خانواده‌ای که همه اعضای آن زن هستند آیا از دختر معلول خود به همان اندازه خانواده‌ای که همه اعضای آن مرد هستند انتظار دارید؟

خانواده‌ها باید انتظارات یکسانی از فرزندان خود داشته باشند و همچنین باید فرصت‌های یکسانی برای همه آنان در نظر بگیرند. پیشنهادات زیر با توجه به تنوع معلولیت‌هایی است که مطرح (گزارش) شده‌اند. بطور حتم بهترین و مفیدترین پیشنهادات، ارزیابی درست از توانایی‌های دخترتان و سنجش افکارتان در مورد توقعات و انتظاراتی است که از او و دیگر فرزندان‌تان دارید. به راه‌هایی فکر کنید که او می‌تواند به عنوان عضوی فعال‌تر در انجام امور خانه مشارکت داشته باشد.

انتظارات:

چقدر از دخترتان انتظار دارید که خود کارهایش را انجام دهد؟ با توجه به موقعیت جسمی و روحی که در حال حاضر دارد، در کجاها از او توقع دارید که کارهای شخصی‌اش را انجام دهد؟ در کجاها فکر می‌کنید بتواند در کارهای خانه کمک کند؟ «ایو»^۲ از «کارول»^۳ دخترش که دچار ناتوانی جسمی است، توقع دارد مانند دیگر افراد خانواده در کارها شرکت کند. البته کارها و وظایفی که یک دختر ۱۱ ساله و کم توان می‌تواند انجام دهد، ملاک قرار می‌گیرد، نه کارهایی که باید، در طول روزها هفته و به خوبی انجام شود. حتی ملاک انجام کمتر کارها نسبت به دیگران نیست. «ایو» معتقد است که هر چه انتظارات بیشتری از بچه‌ها داشته باشیم، نتایج بهتری بدست می‌آوریم. این روزها «کارول» مسئول جارو

در خصوص بچه هایی که برای انجام کارها، به طور کلی، از ابتدا تا پایان مشکل دارند؛ باید کارهایشان را در قسمت های کوچک و به طور جداگانه به آنها یاد بدهیم.

بهترین کار آن است که «من نمی توانم» را به «من می توانم» تغییر دهیم.

چيست؟ تشويق به تصميم گيري كنيد. با مدل سازي و تكرار آنها مي آموزند كه از خود بپرسند: حالا نوبت چيست؟

• خود آگاهی:

يكي از قسمت هاي اساسي تصميم گيري خود آگاهی است. اگر او به نقاط قدرت و ضعف و علائق و استعدادهايش به خوبي پي ببرد، كمك بزرگي در پديد آمدن تعامل با شما در كليۀ سطوح زندگي خواهد شد. توانايي هاي او به همراه كمكهاي شما او را قادر به ارزيابي خود مي كند و اينكه چه احساساتي دارد؟ باورهايش از خود و ديگران چيست؟ و از زندگي چه مي خواهد؟ در واقع او ياد مي گيرد كه چگونه تصميم گيري كند. البته واقع بيني در ارزيابي از خودش بسيار مهم است. شما بايد او را تشويق كنيد آگاهانه و صادقانه در مورد توانايي هايش قضاوت كنيد و بدین وسيله به او اجازه تصميم گيري بدهيد تا هويت، علايق و خواسته هايش را بشناسد و با دخالت دادن او در مكالمات و بحث هايي كه به او امكان ارزيابي و آزمودن خودش را مي دهد، ياريش كنيد. خصوصاً بسيار مهم است كه او نقاط ضعف و قوت خودش را بشناسد و بر روي آنها تكيه كند. بعنوان مثال: «دبي»^۸ مادر دختر ۶ ساله اي كه دچار كم هوشي است و جمجمه بد شكل و لكنت زبان دارد، در جواب اين جمله دخترش كه: «من نمی توانم» بر کارهایی که او می تواند انجام دهد، تکیه می کند: «خوب، ممکن است انجام این کار برایت مشکل باشد. اما بیا ببینیم تو چه کارهایی را می توانی انجام بدهی.» «دبی»

كاري كه از شما مي خواهد توجه كنيد. همچنين، به اينكه توانايي تصميم گيري چطور به خود شما ياد داده شده؟ و اينكه چطور آن را به فرزندان ديگر (غير معلول) خود ياد داده ايد؟ سپس سعي كنيد همان روشها را براي دختر معلولتان به كار ببريد. تصميم براي پوشيدن كت براي كودك ناشنوا آنچنان دشوار نيست. اما براي كودكي كه از معلوليت جسمي در رنج است، بسيار دشوار مي نمايد. نشان دادن نحوه كار و تكرار آن به او كمك زيادي مي كند. «هاوار»^۷ كه دختری ۵ ساله با معلوليت شديد دارد، از اين روش استفاده کرده است. او می گوید:

«خودم اين كار را چند بار در مقابلش انجام دادم. كت را برداشتم و پوشيدم. بعد به او ياد دادم كه چگونه كتش را بردارد و پس از آن مدت زيادي ما روي روش پوشيدن آن كار كرديم. بعد از آنكه او قادر شد به تنهائي اين كار را انجام دهد. شروع به گفتن اين جمله كردم: امروز چقدر هوا سرد است؛ اگر بخواهي بيرون بري، چي لازم است بپوشي؟ مدت زيادي طول كشيد تا او جواب داد. اما در آن لحظه خودش هم احساس غرور كرد.»

در خصوص بچه هايي كه براي انجام كارها به طور كلي، از ابتدا تا پايان مشکل دارند. بايد كارهايشان را در قسمت هاي كوچكتر و به طور جداگانه به آنها ياد بدهيم تا بعد از آن كه يك قسمت را به خوبي انجام دادند، شروع به انجام پيوسته آن با مرحله بعد كنند. آنها را با اين سؤال كه حالا نوبت

مردم را زير نظر دارد. او را تا هنگامي كه روي صندلي مي نشيند با نگاه تعقيب مي كند. (به دخترش گفته بود كه دقيقاً روي صندلي پشت سراننده بنشيند.) او در خانه به دخترش مي گويد كه: شرايط بسته به نوع نگاه توست، بدین گونه به او می فهماند چگونه عمل کند.

«ركسان»^۶ مادر يك دختر ۹ ساله كه يادگيري ضعيفي دارد، از هنگامي مي گويد كه دخترش خانه را براي رسيدن به محلي كه فعاليتهاي فوق برنامه مدرسه در آنجا انجام مي شود ترك مي گويد. او پشت درختان و ساختمانهاي اين مسير پنهان مي شود (بطوري كه دخترش او را نبيند) و رفتار دخترش را در موقعيت هاي مختلف به منظور جلوگيري از خطرات احتمالي زير نظر دارد. تا مطمئن شود او گم نشده، به موقع به مقصد مي رسد.

• انگيزه:

ممکن است دختر شما تمایلی به مستقل شدن از خود نشان ندهد. چرا كه انجام كارها به وسيله شما راحت تر است. بنا بر اين نياز است از روشهايي مانند: جايزه دادن، توجه، تشويق و يا اجازه انجام كارهايي كه علاقه دارد و قبلاً موفق به انجام آن شده است، استفاده كنيد. سپس با تمرکز و تأكيد روي فعاليتهاي مثبت او آنها را تقويت كنيد. يكي ديگر از عوامل اساسي در تقويت استقلال، قدرت تصميم گيري است. اما چگونه والدين اين مهارت را آموزش دهند؟ ابتدا، به جاي توجه به ميل و احساس خود در انجام كارها، به احساس او براي

هر چه انتظار بیشتری از بچه‌ها داشته باشیم، نتایج بهتری بدست می‌آوریم.

پوشیدن کت برای کودک ناشنوا آنچنان دشوار نیست. اما برای کودکی که از معلولیت حرکتی در رنج است، بسیار دشوار می‌نماید.

بایستد، امیدوار می‌شوم. با اعتماد به بچه‌ها می‌توان باعث پیشرفت و اعتماد به نفس آنها شد.

«ماریا»^{۱۵} ۱۸ ساله با مشکل تکلم و قدرت بینایی ضعیف مجبور است با وسایل نقلیه عمومی از محل کاری که به تازگی پیدا کرده، به خانه برگردد.

نگرانی خانواده در روز اول بجا بود زیرا همانطور که آنها انتظار داشتند او به موقع به خانه برنگشت. آنها با پلیس تماس گرفتند و بعد از ساعتها «ماریا» برگشت. عکس‌العمل ما در خوب نبود اما پدر او را تشویق کرد. او به دخترش یاد داد که ریسک کردن، تلاش و بعد شکست خوردن طبیعی است، یادگیری نیاز به کوشش و ممارست دارد و این قاعده‌ای است برای همه انسانها چه معلول و چه غیر معلول. کوشش دختر معلولتان را تحسین کنید تا او این کوشش را ادامه دهد. تحسین شما به او اعتبار و قدرت می‌بخشد.

۱- Harrison - Rousso . ۱۹۸۹.

۲- Eve .

۳- carol.

۴- Felicia.

۵- Joan.

۶- Roxanne.

۷- Howard.

۸- Drebbie.

۹- Rita.

۱۰- Beth.

۱۱- Clabby - Elias . ۱۹۸۶.

۱۲- Paula.

۱۳- Jose.

۱۴- Gaye.

۱۵- Maria.

ساله‌اش که روی صندلی چرخدار نشسته، در مورد نتایج تصمیم‌گیری‌هایش صحبت می‌کند. او به دخترش نمی‌گوید چه کاری را انجام دهد. اما ترجیحاً به او گوشزد می‌کند که اگر این راه را انتخاب کند، چه نتیجه و حاصلی خواهد داشت. اما مهم‌تر از همه آن است که او چه احساسی از انتخاب خود خواهد داشت. و دخترش بر اساس حقایق موجود بالاخره تصمیمش را می‌گیرد. یا اینکه از طریق سؤال و جواب‌های مختلف، گاهی در چند مرحله اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند. گاهی تصمیماتی که گرفته می‌شود و عمل به آنها توأم با احتمال مخاطرات گوناگون است. برای والدین بسیار سخت است به فرزندی که بسیار دوستش دارند، بخصوص اگر دختر باشد، اجازه دهند به استقبال این مخاطرات بروند زیرا ممکن است آسیب ببیند. ممکن است نتواند از خودش حمایت کند و از همه مهم‌تر آنها نمی‌توانند شاهد این باشند که او تلاش فراوانی به خرج می‌دهد اما موفق نشود.

به این دلیل والدین از دخترانشان می‌خواهند با احتیاط بیشتری پیش بروند. مراقب بوده و در صف مقدم خطر نباشند. در تمام تصمیم‌گیری‌هایشان پس از حصول اطمینان عمل کنند. زیرا نتیجه آن ممکن است برایشان محدودیت فکری و رفتاری بیشتری به همراه آورد.

..... هنگامی که دختر ۷ ساله ناشنوایم سعی می‌کند با مردم ارتباط برقرار کند، بسیار مضطربم. اما وقتی می‌بینم او نهایت تلاشش را می‌کند تا روی پای خودش

معتقد است بهترین کار آن است که «من نمی‌توانم» را به «من می‌توانم» تغییر دهیم.

«ریتا»^۹. اغلب بعد از مدرسه با دختر ۱۰ ساله‌اش «بت»^{۱۰}. (که دچار کم توانی در یادگیری است) در مورد آنچه در طول یک روز گذشته، صحبت می‌کند. او بیشتر اوقات با سوالاتی از این قبیل اوضاع را بررسی می‌کند:

«چرا آن کار را انجام دادی؟» «از انجام آن چه احساسی داشتی؟» «مطمئنی که نمی‌توانی انجام دهی؟» «به من بگو چرا فکر می‌کنی که نمی‌توانی؟» «آیا واقعاً نمی‌توانی یا اینکه نمی‌خواهی؟»

چنین سوالاتی باعث می‌شود «بت» افکار و احساسات و باورها و توانایی‌هایش را محک زده، بازبینی کند. این سوالات همچنین اهمیت و اعتبار عقاید او را تأکید کرده، به مادر و دختر هر دو آگاهی بیشتری در مورد اینکه «بت» چگونه باید باشد، می‌دهد.

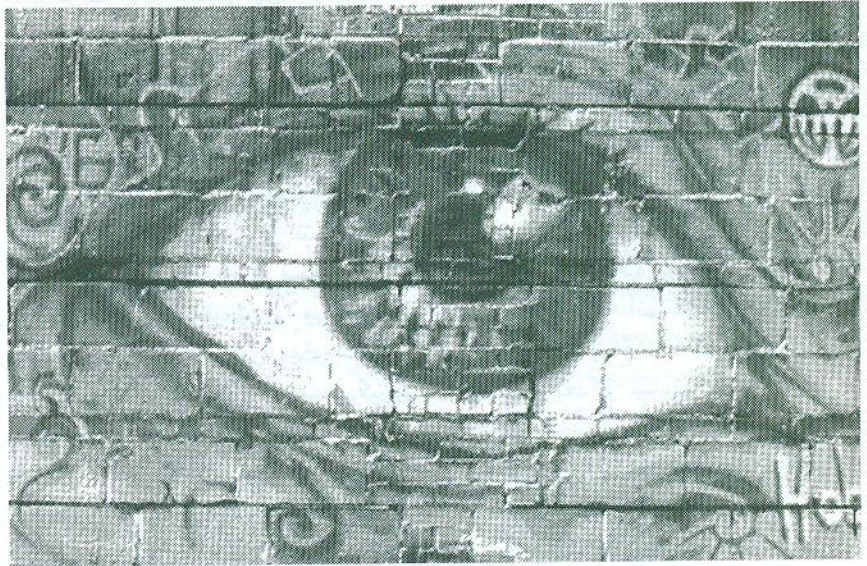
یکی دیگر از قسمتهای مهم تصمیم‌گیری توانایی پیش بینی نتایج است (کلبی و الیاس)^{۱۱}. «پائولا»^{۱۲}. دختر «جون»^{۱۳}. که ۸ ساله و نابینای مادرزادی است. به آسانی کنترل خود را از دست داده، عصبانی می‌شود. زمانی که پائولا در مدرسه رفتار بدی داشته، مادرش اظهارات معلمش را تأیید می‌کند. بدین طریق که نتایج رفتارهای غیر اخلاقی و غیر اجتماعی را گوشزد کرده، به او اجازه تماس تلفنی با دوستانش بعد از مدرسه نمی‌دهد. نتیجه رفتار بد او جدا شدن از اجتماع است.

«گای»^{۱۴}. هم همیشه با دختر ۱۰

حضور کودک معلول در خانواده

کودک نابینا

دکتر محمد کمالی



و ارائه اطلاعات به آنان در زمینه چگونگی پرورش مهارت‌های خودیاری و حواس کودکان و در نهایت دادن اطمینان خاطر به والدین نسبت به حمایت همه جانبه از آنان و پیگیری مستمر مشکلات آنان، می‌باشد.

آموزش خانواده و کودک نابینا از همان روزهای نخستین شناخت و تشخیص مشکل آغاز می‌شود. خدمات مشاوره‌ای اولین و مهمترین صحنه برخورد خانواده‌ها با مسائل آموزشی در مورد کودک نابینا می‌باشد، که به دنبال آموزش‌های مناسب زیر لازم است به خانواده‌ها ارائه شود:

۱) نحوه ارتباط لمسی و کلامی با کودک.
۲) برنامه پرورش حواس، شامل حس لامسه، شنوایی، بویایی و چشایی.

۳) آموزش مهارت‌های روزمره زندگی شامل نحوه انجام کارهای روزانه شخصی، نحوه برقراری ارتباط با اشخاص و شناخت موقعیتهای اجتماعی مانند مشاغل، اماکن...
۴) آموزش تحرک و جهت یابی.

۵) شیوه‌های تقویت حافظه، درک کلامی و افزایش معلومات عمومی کودک نابینا.
۶) برنامه اصلاح رفتار. تقویت رفتارهای مثبت و کاستن رفتارهای منفی.

حال به توضیح بیشتر این موارد می‌پردازیم:

۱) برقراری ارتباطات لمسی و کلامی با کودک: بسیاری از محرک‌های محیطی برای کودک از طریق حس بینایی برقرار می‌گردد. اینک با کودکی روبرو هستیم که فاقد این حس می‌باشد، بنابراین لازم است از حواس دیگر و بویژه حس لامسه و شنوایی برای رفع این مشکل کمک بگیریم. از این رو لازم است والدین ترغیب شوند تا بطور مداوم با کودک سخن بگویند و هر چیزی را به او معرفی نمایند. لازم است اشیا و مواد مختلف را به دست کودک بدهیم تا او از طریق حس لامسه بتدریج با آنها آشنا شود. با بزرگتر شدن کودک این استفاده از حواس باید به شکل گسترده‌تری پیگیری شود.

۲) پرورش سایر حواس: علاوه بر حس

افراد کم سواد. نسبت به علل نابینایی فرزند باید با واقع بینی و درک موقعیت صورت پذیرد تا از ایجاد تنش‌های بعدی بین والدین پیشگیری کند. بویژه در این زمینه باید به طریقی عمل کرد که احساس تقصیر و گناه در هیچک ایجاد نشود.

نگاه بعدی آگاه سازی پدر و مادر نسبت به وضعیت آینده کودک است. باید با ارائه شناختی دقیق از وضعیت تحصیلی و اجتماعی آینده کودکان نابینا و تاکید بر جنبه‌های مثبت و امیدبخش زندگی آنان، ترس و نگرانی نسبت به آینده را از خانواده سلب کرد. در این زمینه برخی از روشها می‌تواند مؤثر باشد که مهمترین آنها بر اساس الگوهای موفق در بین افراد نابینا برقراری ارتباط نزدیک والدین با مراکز توانبخشی و مربیان آموزش کودکان نابینا

نقص بینایی بر خلاف سایر اختلالات و نقص‌ها از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا بروز علائم ظاهری این نارسایی طبیعی بسیار زودتر از سایر انواع معلولیتها در ظاهر و رفتار کودک مشخص می‌گردد. نوزادی که قادر به تعقیب نگاه والدین و اطرافیان نمی‌باشد و در مقابل لبخند و تحرکات آنان سرد و بی‌تفاوت باقی می‌ماند، نابینایی را در روزهای اول تولد آشکار می‌کند. در برخورد با اینگونه والدین، همدلی و درک احساسات و عواطف آنان از موضعی دوستانه همراه با احترام و علاقه، می‌تواند تا حد زیادی از احساس تنش و درماندگی والدین بکاهد و آنان را برای کسب شناخت و پذیرش موضوع آماده سازد.

آگاه ساختن والدین، بویژه در مورد

دادن اشیاء مختلف در دستان او باید بشدت مورد توجه باشد. خواندن داستان و شعر و تشویق او به حفظ و بازخوانی و بازگویی آن بسیار مهم است. انجام انواع بازیها و بردن او به اماکن مختلف، توضیح شفاهی در مورد وضعیت ساختمانی و تاریخی اماکن می تواند در تقویت موارد فوق بسیار راهگشا باشد.

۶) برنامه اصلاح رفتار: حرکات تکراری،

در آوردن لباس و کفش، غذا خوردن و نوشیدن، استفاده از وسایل حمل و نقل، کار، ابزارهای ساده مثل چوب، قیچی، یافتن اشیاء گمشده و... باید بتدریج به کودک آموزش داده شود. نحوه برقراری ارتباط با افراد و شناخت برخی از موقعیتهای مانند اماکن و مشاغل با افزایش سن کودک باید به برنامه آموزشی اضافه شود.

۴) آموزش تحرک و جهت یابی: شناخت



وضعیت راه رفتن و نشستن غلط و برخی رفتار نامناسب به دلیل عدم ارائه آموزشهای صحیح در بسیاری از کودکان و حتی نوجوانان نابینا دیده می شود. با استفاده از نظرات مشورتی متخصصین و معلمان می توان به فرد نابینا و خانواده او آموزشهای لازم را برای رفع و زدودن رفتارهای نامناسب و جایگزین کردن رفتارهای صحیح آموخت که در نمایاندن شخصیت آینده اش در جامعه بسیار حائز اهمیت است.

فضای داخل منزل و محیط اطراف بسیار حایز اهمیت است. باید والدین در حالی که دست کودک را گرفته اند با طی مسیرهای مختلف، تفاوت مکانها را به لحاظ ارتفاع، کوچکی یا بزرگی و دیگر خصوصیات برای وی توضیح دهند. با افزایش سن، نحوه تردد در منزل، طی نمودن پله ها، خارج شدن از منزل و عبور از پیاده رو و خیابان هم به برنامه او افزوده شود.

۵) تقویت حافظه: درک کلامی و افزایش معلومات عمومی: تشویق کودک به سؤال بیشتر در مورد همه چیز و در اختیار قرار

شنوایی و حس لامسه که باید بطور ویژه برای کودکان نابینا تقویت شود، لازم است تا حس چشایی و بویایی نیز به اندازه کافی تقویت شوند. این دو حس از شناخت علائم طبیعی و نشانه های محیطی، تشخیص مسیرها و جهات حرکت و در کسب مهارتهای روزمره زندگی بسیار اهمیت دارند. شناخت اشکال مختلف و برخی مفاهیم مانند خشک، تر، نمناک، زبر، نرم و... با حس لامسه، شناخت صدای افراد، دور و نزدیک، انواع صداهای موجود در طبیعت و

خدمات مشاوره ای

اولین

و مهمترین

صحنه برخورد

خانواده ها

با مسائل آموزشی

در مورد کودک نابینا

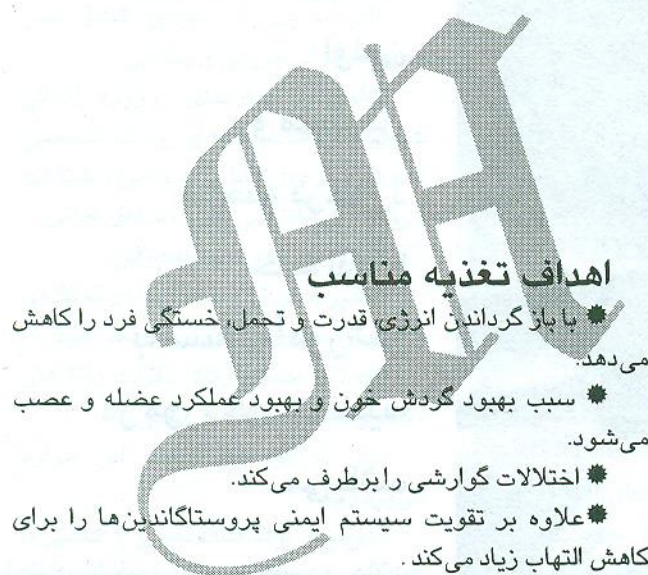
می باشد

اجتماع، تشخیص سن و جنس و حالات هیجانی با استفاده از حس شنوایی، شناخت مواد بودار و بی بو و تمیز دادن آنها از هم در سنین بالاتر، شناخت مغازه ها (مثل نانوائی، شیرینی پزی و...) با استفاده از حس بویایی و نیز شناخت انواع مزه ها و درک تفاوت آنها، پختگی، رسیدن یا کال بودن مواد و میوه ها و... نیز از طریق حس چشایی بدست خواهد آمد.

۳) آموزش مهارتهای روزمره زندگی: بهر صورت کودک باید یاد بگیرد تا بتواند هر چه سریعتر مستقل و بدون وابستگی به زندگی ادامه دهد. انجام کارهای روزمره مانند نظافت و شستشو، حمام، پوشیدن و



Barbara Beznas.



اهداف تغذیه مناسب

- ✱ با بازگرداندن انرژی، قدرت و تحمل، خستگی فرد را کاهش می‌دهد.
- ✱ سبب بهبود گردش خون و بهبود عملکرد عضله و عصب می‌شود.
- ✱ اختلالات گوارشی را برطرف می‌کند.
- ✱ علاوه بر تقویت سیستم ایمنی پروستاگاندین‌ها را برای کاهش التهاب زیاد می‌کند.
- ✱ از عفونتها جلوگیری می‌کند.
- ✱ سبب بهبود خلق و خوی افراد می‌شود.
- ✱ موجب بهبود دستگاه گوارش و جذب غذا می‌شود.
- ✱ موجب یافتن غذاهای آلرژی زا جهت اجتناب از میل کردن آنها می‌شود.
- ✱ وزن بدن را ایده آل نگه می‌دارد.
- ✱ در حفظ رژیم غذایی و متعادل ساختن آن کمک می‌کند.
- ✱ از بروز عفونت و تجمع میکروبهای مجاری ادرار پیشگیری می‌کند.
- ✱ مکمل درمان دارویی است.

جهت نیل به اهداف فوق شما بایستی در روند ارزیابی، آموزش، اصلاحات رفتاری و اقدامات درمانی در سرتاسر دوره پیشرفت بیماری، در بالا بردن سطح سلامت عمومی خود کوشا باشید.

تمامی بیماران M.S نیاز به یک تغذیه و رژیم غذایی متعادل دارند، تغذیه مناسب تقویت کننده سیستم ایمنی است و نیز سبب بهبودی پس از حملات بیماری را تسریع می‌کند.

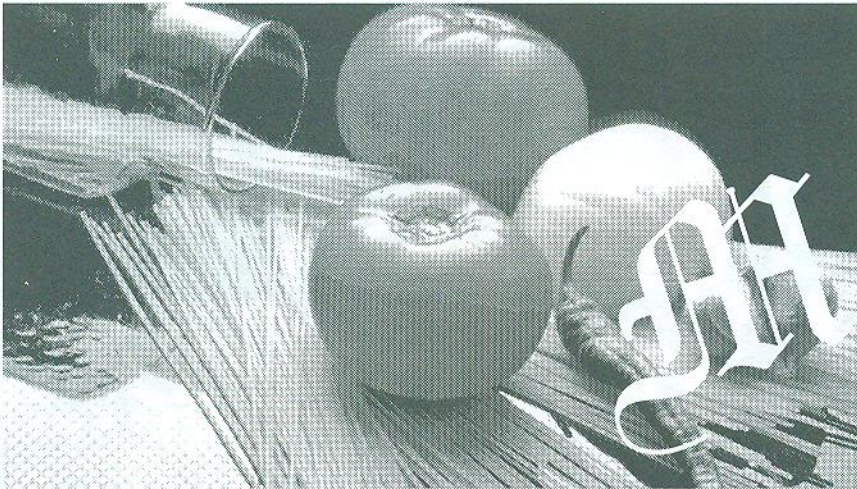
بدون شک انتخاب درست نوع غذا و مقدار آن سبب حفظ سلامتی بدن و کاهش صدمات حاصل از رادیکالهای آزاد می‌شود. بعلاوه تغذیه صحیح روی میزان سطح انرژی، سلامت روانی و جسمی بیماران اثر می‌گذارد.

نویسنده به عنوان یک متخصص تغذیه و رژیم درمانی براین باور است که رژیم غذایی مناسب نقش حیاتی در بهبودی هرگونه اختلال جسمی و روانی ایفا می‌کند.

تعدادی از دلایل برجسته ناتوانی در بیماری M.S اختلال حرکتی و حسی، درد، اختلالات بینایی، کاهش انرژی، خستگی و همچنین تهوع و استفراغ می‌باشد.

التهاب و نشانه‌های نورولوژیکی در قسمتهایی از مغز بیماران سبب بروز اختلالاتی در بلع، تنفس، جویدن، خفگی، پنوموتی و کاهش وزن می‌شود. بنابراین بررسی کارکرد دستگاه گوارش با توجه به علائم فوق مهم می‌باشد.

به خاطر داشته باشید که تغذیه نقش حیاتی دارد. لذا مراقب تغذیه خود باشید و برای تهیه غذا وقت کافی صرف کنید. غذای روزانه بایستی سرشار از مواد مغذی بوده، بطوریکه فرد از خوردن آن لذت ببرد. بنابراین همیشه در انتخاب غذای خود دقت کنید. سعی کنید غذایتان در هر وعده دارای رنگ، بو، نوع متفاوت و جالب باشد.



نکات کلی:

نیست (کولین در تخم مرغ، شیر و بادام زمینی یافت می شود و از غلاف میلین محافظت می کنند).

رژیم غذایی محتوی کولین باعث ایجاد استیل کولین می شود که یکی از مواد پیام رسان عصبی نوروترانسمیتر بوده و علاوه بر آن بر کار ماهیچه ها و سیستم عصبی بدن تاثیر می گذارد.

ویتامین (k) ی موجود در سبزیجات تیره از حالت تهوع و استفراغ جلوگیری می کند و ویتامین b کمپلکس با ترکیبات تیامین^۷ و نیاسین^۸ و ویتامین b₆ به کار اعصاب و سیستم ایمنی بدن کمک می کند و منجر به تولید لسیتن (ماده موجود در شیر، سویا، تخمه آفتابگردان و تخم مرغ) و همچنین ویتامین b_{۱۲} می شود.

سبزیجات و گیاهان خوراکی نیز برای بدن مفیدند و چای زنجبیل دار به هضم غذا کمک می کند. علاوه بر آن صرف غذاهای متناسب با فصل به همراه زردچوبه نیز ممکن است در بهبودی هضم غذا موثر باشد. اگر شما تحت درمان کورتیکواستروئید هستید مواظب باشید دچار اضافه وزن بدن و عوارض جانبی دارو مانند: افزایش اشتها، کم شدن جذب مایعات، عصبانیت و بی خوابی نشوید.

کاستن استرسها عوارض M.s را کم می کند. همیشه از افکار مثبت و آرام بخش استفاده کنید.

از خوردن غذاهایی که به آن حساسیت دارید و علائم بیماری تان را تشدید می کند بپرهیزید (یعنی لبنیات، کافئین، مخمرها، شکر، گندم، سویا یا گلوتن).

قبل از بکار گیری این پرهیزها با یک متخصص تغذیه مشورت کنید، زیرا رژیم غذایی نامتعادل می تواند مضر باشد تحقیقات نشان داده است که بکار بستن رژیم گیاه خواری و استفاده از غذاهای کم چربی می تواند موجب فروکش کردن حملات بیماری و کاهش شدت علائم شود.

یک رژیم غذایی خوب بایستی شامل میوه ها، سبزی ها، غلات، حبوبات، گردو، تخم مرغ و ماهی باشد.

غذاهای پرچربی، سرخ کردنی، و روغنهای حیوانی را از رژیم غذایی خود حذف کنید.

رژیم غذایی را بطور مداوم ارزیابی کنید تا نسبت به تعادل و مقوی بودن مواد آن اطمینان حاصل کنید، زیرا رژیم غذایی بیماران M.s بسیار حساس است. یک رژیم غذایی مطلوب باید تامین کننده کولین کافی برای بدن باشد.

اما اگر شما دارای سوء تغذیه هستید کولین به تنهایی کافی

درباره نویسنده:

باربارا بزنوس (Barbara Beznis) متخصص تغذیه و مدیر گروه تغذیه (Farmington Hills) میشیگان است. که در مؤسسه خود به کار مشاوره، ارزیابی و درمان مشکلات مربوط به تغذیه مشغول است. شما می توانید برای مشاوره با او به آدرس اینترنتی:
<http://www.integratednutrition>

مراجعه کنید و اگر در خصوص تغذیه سوآلی دارید یا پست الکترونیکی: nutrition@icanonline.net مکاتبه کنید.

- ۱- m.s multiple sclerosis
- ۲- prostaglandins
- ۳- choline
- ۴- myelinshealth
- ۵- acetylcholine
- ۶- neurotransmitters
- ۷- thiamine
- ۸- niacin
- ۹- lecithin
- ۱۰- Corticosteroids



کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی
برگردان به فارسی: ایلا دیداری

بیانیه حقوق معلولین (توان یابان)

«گنجانده شده در قطعنامه ۳۴۴۷ مجمع عمومی ملل متحد، ۹ دسامبر ۱۹۷۵» (۱)

مجمع عمومی سازمان ملل با توجه به معاهده تنظیم شده توسط کشورهای عضو و تحت منشور سازمان برای تعیین مقررات مرتبط به افراد توان یاب (معلول)، اهداف این معاهده را به شرح زیر تصویب کرد:

۱- رساندن افراد کم توان به بالاترین سطح استانداردهای زندگی.

۲- مهیا ساختن شرایط اقتصادی و پیشرفت و توسعه اجتماعی و استخدام قطعی و دائم این افراد.

۳- رعایت اصول صلح، احترام و ارزش گذاری برای شان و مقام انسانی و حقوق اجتماعی این افراد.

۴- توجه به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حمایت از حقوق کودک و بیانیه حقوق افراد عقب مانده ذهنی.

۵- رعایت استانداردهایی که از قبل برای پیشرفتهای اجتماعی این افراد در تشکیلات، کنوانسیونها، توصیه نامه ها و مصوبات، تشکیلات بین المللی کارگری، ارگانهای علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل، سازمان بهداشت جهانی، بخش کودکان سازمان ملل و سایر ارگانهای مربوطه در نظر گرفته شده اند.

۶- پیشگیری از انواع معلولیتها.

۷- حمایت از حقوق افراد کم توان ذهنی و جسمی. همچنین تامین رفاه و توانبخشی آنان.

۸- کمک به افراد کم توان برای بازیابی توانایی هایشان در زمینه های مختلف و باز گرداندن آنان به زندگی نرمال اجتماعی.

این مصوبه برای دعوت از کشورها جهت اقدامات ملی و بین المللی (و با در نظر گرفتن این نکته که برخی از کشورها با توجه به شرایط توسعه فعلی خود در این

رابطه کمکهای محدودی می توانند ارائه نمایند) و بعنوان چارچوب و اساس مشترک برای حمایت از حقوق زیر برای افراد کم توان تدوین شده است:

۱- اصطلاح «معلول» (توان یاب) به فردی اطلاق می شود که قادر نیست نیازهای اجتماعی را که یک شخص عادی در جامعه قادر به رفع آنهاست، خود بطور کامل یا نسبی، به جهت کم توانی جسمی و حرکتی مادرزادی یا غیرمادرزادی رفع کند.

۲- افراد معلول (توان یاب) باید از همه حقوقی که بعد از این بیانیه تدوین می گردد، برخوردار شوند. این حقوق باید به همه معلولین (توان یابان) بدون هیچگونه استثنا، تمایز یا تبعیض براساس: نژاد، رنگ پوست، جنس، زبان، مذهب، سیاست یا سایر عقاید، ملیت یا ریشه اجتماعی، میزان ثروت، اصل و نسب یا هر موقعیت دیگری که آنها یا خانواده شان دارند، اعطا شود.

۳- به شان انسانی توان یابان باید احترام گذاشت و این به عنوان یک حق



باشند. محیط و شرایط زندگی آنها را باید تا حد امکان به یک شرایط زندگی نرمال، مشابه به زندگی افراد عادی هم‌سن و سال نزدیک کنند.

۱۰. افراد کم توان باید در برابر هر گونه استعمار، مقررات و اقدامات تبعیض آمیز و هر گونه رفتار تحقیر کننده، حمایت شوند.

۱۱. افراد کم توان باید از حمایت‌های قانونی مناسب که برای محافظت از آنها و مایملکشان ضروری است بهره‌مند شوند. اگر اقدامات قضایی بر خلاف منافع آنها طراحی شده باشد، روشهای قانونی بکار گرفته شده باید شرایط ذهنی و جسمی آنها را مد نظر داشته باشد.

۱۲. ارگانهای ویژه افراد کم توان لازم است در تمام زمینه‌هایی که مربوط به حقوق افراد کم توان است به آنها مشاوره ارائه کنند.

۱۳. حقوقی که در این بیانیه به آنها پرداخته شده است باید از راههای ممکن و مناسب به اطلاع افراد کم توان، خانواده‌های آنها و جامعه برسد.

اجتماعی و بازگشت دوباره آنها به زندگی نرمال اجتماعی تسریع خواهد شد.

۷. افراد توان یاب دارای حقوق اقتصادی و تامین اجتماعی در سطح یک زندگی شایسته و مناسبند. آنها براساس استعداد و ظرفیتهایشان حق دارند که یک شغل مطمئن، سودآور و مؤثر که بتواند آنها را جذب واحدهای حرفه‌ای کند، داشته باشند.

۸. نیازهای ویژه افراد توان یاب باید در تمام برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد و این حق قانونی آنهاست.

۹. توان یابان حق زندگی با خانواده‌ها، پدر یا مادر خوانده‌های خود را دارند و می‌توانند در همه فعالیتهای اجتماعی، تفریحی یا خلاق شرکت کنند. هیچ فرد کم توان نباید مطیع یا منکوب واقع شود. به همین ترتیب نباید مجبور به انجام کارهایی باشد که به آنها احتیاج ندارد. هر اقدام و عملی باید در راستای پیشرفت توان یابان باشد. اگر به واسطه شرایط خاص، مجبور به نگهداری افراد کم توان در یک محل ویژه

اساسی برای آنها است. افراد کم توان با هر گونه ریشه اجتماعی، استعداد و میزان معلولیت، مانند سایر افراد سالم جامعه دارای حق و حقوق می‌باشند که مهم‌ترین و اولین این حقوق، بهره‌مند شدن از یک زندگی شایسته و تا حد امکان مناسب است.

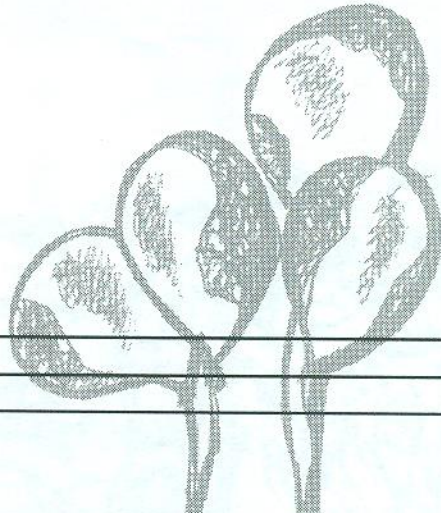
۴. افراد توان یاب دارای حقوق سیاسی و مدنی مانند سایر افراد بشر هستند. بند ۷ بیانیه حقوق افراد کم توان ذهنی، به هر نوع حقوق پایمال شده و یا محدودیتهایی که در مورد چنین افرادی اعمال می‌شود اشاره می‌کند.

افراد توان یاب قانوناً نسبت به تدابیری که برای آنها طراحی می‌شود تا بتواند آنها را به حداکثر اتکای به نفس برساند، محق هستند.

۶. افراد توان یاب دارای حق مداوای پزشکی، روانشناختی و علمی، مانند تسهیلات استفاده از وسایل ارتوپدی و اندام مصنوعی، همچنین توانبخشی اجتماعی و حرفه‌ای، آموزش، مساعدت و یاری، مشاوره، خدمات کارایی و دیگر خدماتی که آنها را قادر خواهد ساخت مهارتهایشان را تا حداکثر افزایش دهند، می‌باشند. بدین ترتیب فراگرد ادغام

معلولین و ازدواج

از کتاب: روانشناسی معلولین
نوشته: منصور یوسف زاده دوانی
انتخاب و تنظیم: افسون سلیمانی



بودن خود باقی مانده است؟ آیامی شود این مجهول را یافت یا نه؟ آری می شود، اما سخت دشوار است. اگر قصه و افسانه زیاد بلد بودم برایتان نه یکی، هزار تا می گفتم تا چنان آرامش عصبی و روانی بیابید که جهان را از یاد ببرید. اما چون دعوا بر سر مجهول تمام رخی است که در افق نگاه ما شیطنت آمیز و آب زیر کاه، خود را پیدا و تاپیدا کرده، به جرات می توان گفت همچنان که جهان ما در حال تغییر و دگرگونی است، کلیه اجزای ریز و درشت، دور و نزدیک، آشکار و نهان، اصلی و فرعی، زشت و زیبا، اخلاقی و غیر اخلاقی (۲) آن سیستم انسان ساخته نیز دگرگون می شود و تغییر می یابد. این تغییر بزرگ در همه عرصه های هستی اجتماعی مهر و نشان خود را بر رحمانه زده است.

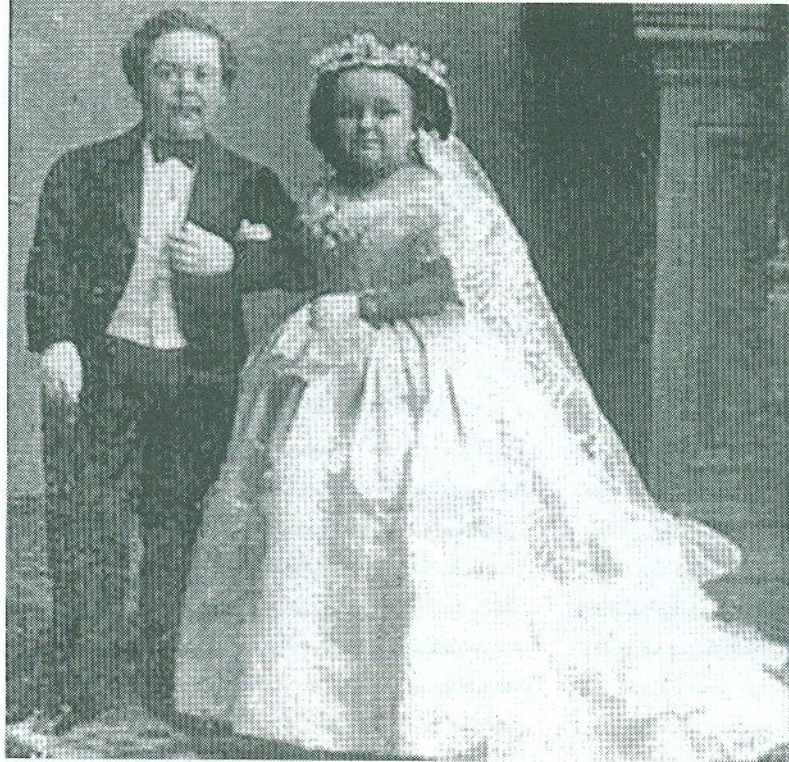
اگر پسری معلول بوده باشی پس از رفع نیازهای طبیعی ات (غذا، پوشاک، مسکن) تازه بدانجا می رسی که با کاروان پیش رونده تمدن و فرهنگ جهانی که فرهنگ و تمدن بومی ات را در جایی تهدید می کند، در جایی تقویت می کند و جایی رندانه گمراهت می سازد، همسو شوی؛ کدام دختر است که تو را در این مسیر پر تضاد یاری کند؟ به تو این فرصت را بدهد تا بیناتر، شنواتر، و عاقلانه تر کاخ زندگی فردای خود را بر پا کنی؟ پاسخ می شنوم: آخر من نابینا هستم! آخر من ناشنوا هستم! آخر من فلج اطفالم! ببخشید. می دانم و چون به این امر آگاهم به جرات

و اکنون جاری می شود.
مقوله بهم پیوستن دو جان و دویس (۱) که در ارتباط با دیگران «جایی برای دیگران، جایی برای خویشتن» توانسته است عناصر جهان کهنه را که بوی پدربزرگها و مادربزرگها و ریش سفیدان محبوبش را می دهد در خود جذب کند و به درون کشد، تا آنجا که در حال جاریش سازد و در همین مسیر پر تضاد شاهد زایش آینده باشد.
اما در چنین فضایی که برای معلول می بیند، برای معلول تصمیم می گیرند، و به جای معلول می شنوند و بدون او خاک راهش را با تخت کفش خودشان می سایند، می توان فریاد زد: پس من چه؟! پس من کجا؟ کو آزادی؟ کو عشق؟ چگونه در این مرداب شنا کنم؟ آخر برای من دیده اند، آخر برای من شنیده اند، و زندگی مسائلی را پیش روی من، روی دایره زمان ریخته، که هیچ کارش نمی توانم بکنم. اگر بدانم نرسند در کلاف سردرگم مشکلات که شناخت مشخصی از آن نداشته ام گیج، و گول می شوم و در پایان فقط دستاوردهایی که برای دیگران خوشایند است از خود بجای می گذارم.
نه!! این مرا شاد نمی کند.

این به من آن نیرو و توان رانمی دهد تا در شط خروشان زندگی قطره ای باشم که آگاهانه به دریا پیوسته است.
در این معادله انسانی نام این عوامل تعیین کننده و زیر و رو کننده و حیاتی کدامند؟ این چه عاملی است که همچنان و همچنان در این مجموعه به حالت ایکس

نقص جسمانی در تمامیت وجودی فرد خللی وارد نمی کند و همه افراد بشری صرف نظر از داشتن یا نداشتن معلولیت از رانش ها، گرایش ها، عواطف، غرایز و احساسات گوناگون انسانی برخوردارند. از این رو هر دلیلی که برای افراد سالم اقامه شود، دلیل ازدواج افراد معلول هم خواهد بود. توفیق یا شکست در ازدواج افراد اعم از سالم و معلول متأثر از میزان دقت در نظر داشت کلیه عوامل مادی و فرهنگی و اجتماعی است و بخودی خود به وضعیت جسمانی افراد بستگی ندارد. معلولیت ممکن است در صورت شرایط نامساعد زندگی زناشویی بحران موجود را تشدید کند، اما هرگز خود عامل و باعث ایجاد بحران در زندگی مشترک نبوده و نیست.
با این همه اگر بخواهیم به واقعیت وفادار مانده باشیم نخست باید بپاییم که در مورد ازدواج معلولین عوامل بغرنجی که گاهی اوقات از دهن ما دورند و یا دورترند، نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند. این هم به نوعی نامش زندگی است. وقتی یک رنگ در طبیعت بی جان می تواند در هیات آبی بودنش به چند گونه یافت شود و دیده شود (مانند آبی زنگاری، آبی نفتی، آبی عشق و...) پدیده به غایت بغرنج ازدواج (پیچیده ترین نوع ارتباط انسانی) که با ساروج آگاهی و عشق، بنائی مستحکم و استوار میان دو انسان برقرار می کند که نه تنها عناصر مثبت و زیبا و بدرد بخور گذشته را در خود جای داده و جذب می کند بلکه در بستر حال

باید اعتراف کنم
که در چنبره
مشکلات
اجتماعی -
اقتصادی
دشوارتر و با
سرعت کمتر
(بخاطر نبود
امکانات برابر)
می توانی خود را
با افراد عادی
هم سطح سازی،
اگر خیزابهای
شور و عشق تو
را با خود نبرده
باشند. اگر دلی را
تسخیر نکرده
باشی، اگر
اندیشه ای را رام



و یا از آن بیرون شدی. بر سر
یک پیچ تند قرار خواهی گرفت
که اگر دقت لازم در این نقطه از
خود نشان ندی و یا دچار
بی احتیاطی و یا کرختی گردی،
برای همیشه تنها و تنها به یک
مجسمه تبدیل خواهی شد که
روزگار فقط گرد و خاک و دود
بر پیکرت خواهد نشانند. و چه
وحشتناک است این تصور که
از عنصری فعال و زنده به
فسیلی خاک گرفته و گمنام بدل
شوی.

اگر چه نیمرخ روشن و گویا
از کمیت و کیفیت ازدواج
دختران معلول در دست نداریم،
از آنجائی که خواسته بودیم به
واقعیت وفادار بمانیم،
سرسختی واقعیات روز گواهی

می دهند که چهره روشن و درخشانی که
امیدوارکننده و رضایت بخش باشد در این
زمینه نمی توان سراغ داشت. هر چند در این
مورد پدیده های انگشت شمار و قابل
اعتمادی نیز وجود دارند، ولی قصد ما
نشان دادن یک یا دو تصادف حیرت انگیز
در انبوهه بیشمار معلولینی که هنوز سامان
نپذیرفته اند نیست. چه دختران و زنان معلولی
وجود دارند که سالها با مردی زبان مشترک
یافته و به زندگی خوش و موفقیت آمیز ادامه
داده اند، اما در موقعیتهای مرد سالاری که
حرف آخر را آنان می زنند، شرایط برای
دختران معلول در این رابطه بسا مشکل تر
می نماید. زرق و برق زندگی مادی که از
اوضاع و احوال تاریخی مشخص تاثیر
می پذیرد یک گام بیشتر دختران ما را به عقب
یا به پستوی خانه ها هل می دهد. اما این تازه
خود واقعیت است، هنوز مانده تا تجزیه و

ویا بهتر بگوئیم گوشه ای گیر انداخته اند و
غافلگیر کرده اند. چنانکه دیگر این خرافه
تاریخی به مثابه یک حقیقت اجتماعی تبدیل
شد که تواز جنس دیگر و یا درجه دوم هستی
و با قبول این نکته دردناک در محاصره
مشکلاتی قرار خواهی گرفت که بخش
عمده ای از آن را به تو تحمیل کرده اند و
روح هم از آن خبردار نیست.

از این هنگام رسم بر آن است که در
تلاطم زندگی آن قطره رونده نباشی که در
مسیر خود به اقیانوس سرازیر شود، بلکه
سنگی، ریگی در ته آب خواهی ماند که
همچنان زیر گذر ساینده فشار آب هر روز
سائیده تر و سائیده تر شوی. در چنین
اوضاع و احوالی پس از سن بلوغ، پس از
آنکه دین خود را به خانواده ادا کردی، پس
از آنکه تعهد خود را به مدرسه ایفا کردی و
پس از آنکه دانشگاه تو را به کام خود کشید

خویش نساخته باشی و یا آنقدر بر
دستاوردهای عینی و مادی دست نیافته
باشی، کار مازار می شود، زار زار. بعد همه
آن نشانه ها و مجموعه پدیده هایی که در بالا
از آن یاد کردیم همسایهات می شوند، به
درونت راه می یابند و روزی روزگاری در
کنج تنهاییت تو را می پوسانند، خوشا آنان
که بدان سرنوشت نیفتادند.

اگر دختری معلول بوده باشی، وضعیت
اجتماعی و تاریخی و فرهنگی چهره ای دیگر
و سیمایی غریب تر در اندیشه مردمان از تو
بجای می گذارد.

اگر چه «برابری» تنها میراث قدیمی است
که از سالهای دور و هزاره های گذشته به تو
رسیده است^(۳). این نیز حقیقتی است انکار
ناپذیر که در طول تاریخ نیروهای قدرتمندی
دست به دست هم داده اند و تو را در مکانی

نخست باید بپذیریم که در مورد ازدواج معلولین

عوامل بفرنجی که گاهی اوقات از ذهن ما دورند و یا

دورترند، نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند

دختران و زنان معلولی وجود دارند که سالها با مردی زبان مشترک یافته و به زندگی خوش و موفقیت آمیز ادامه داده اند

می شود و قادر نخواهی بود از پس آن مشکل بر آیی! نابینا حتماً باید با فرد بینا ازدواج کند! ناشنوا هم می بایست که با همنوع خویش ازدواج نماید! اینها جملگی به مثابه یک حکم قراردادی و مشروط است. هیچگاه کسی نمی گوید یک معلول حرکتی می تواند با انسانی آگاه، مهربان و اجتماعی زندگی کند! حالا این تفاهم می تواند در حالت عادی پیوند میان یک قلب فروزان و اندیشه ای جوشان با یک انسان سالم دیگر باشد. ما پس از تجارب زیادی که پشت سر خویش بر جای گذاشته ایم به این حقیقت سخت مؤمن شده ایم که می توان در صورت تفاهم دو جانبه بنای یک ارتباط زنده و خلاق را با متفاوت ترین انسانها و سؤال برانگیزترین انسانها برقرار نمود و گوش به حرفهای خاله زنگانه که از اندیشه های منجمد تراوش می کند، نداد.

به جز این، پاره ای بر این اندیشه پای می فشارند که بایستی تلفیق درست و حساب شده ای میان تجارب نسلهای پیشین و دستاوردهای عصر نو ایجاد کرد و با نرمش هر چه تمامتر با نظر داشت کلیه عوامل دست اندرکار این پیچیده ترین نوع ارتباط، برخورد نمود^(۴).

باشد تا معلولین نیز در گذرگاه زندگی خویش بدبختی بیش از اندازه از خود بر جای نگذارند، و قادر شوند در یک بهشت تنهایی دو نفره روزگار بگذرانند.

«بهر حال ازدواج می تواند راهی برای جلوگیری از پژمرده شدن زودرس ما باشد»^(۵).

خیلی چیزها آسان تر می شود، یا دست کم هضم بعضی از مشکلات راحت تر می شود. بنفش برای چیست؟ بنفش هراس من است، هراس توست، وحشتی است که از فردا داریم و تردیدی است که هر از گاهی در جان ما می نشیند، اینکه ندانیم یا نتوانیم که بدانیم چه باید کرد و چه نباید کرد، اینکه فردا آبستن چه رویدادی است و چه چیز را این روزگار نامهربان برای ما به ارمغان می آورد، هراس از ماندن در راه و یا عقب نشینی از مسیری است که پیشاپیش در پاگرد آرزوهایمان فرصت کرده بودیم تا از آن تابلوی روشنی در ذهن خود ترسیم کنیم! هراس، بنفش است، چهره تو بعضی از اوقات بنفش می شود و پدر در چنین شرایطی نگران می شود و به فکر فرو می رود. آبی برای چیست؟ آبی ایمان به آینده و اعتماد به دستها و نگاههایی است که با ما همراهند یا که می خواهند همراه باشند، اعتماد در آسمان زندگی یک دختر، آبی آبی است ولی مشروط است. هراس بنفش، اعتماد آبی و سرخی احساس این مجموعه بهترین و زیباترین هماهنگی هاست.

معلولین بطور کلی چه در وضعیت ناتوانی حرکتی بوده باشند و چه نابینا و یا ناشنوا، به این نیاز مشترک (ازدواج) باور دارند، هر چند که پاره ای از آنان را از لولوی نامعلومی می ترسانند. لولویی که به معلول مدام تشر می زند: «نکنند با معلولی مانند خود ازدواج کنی». توجیه فراوان است، اینکه فردا بچه دار می شوی یا چه خاکی بر سرت می ریزی؟! اینکه بچه ات مریض

تحلیل علمی و همه جانبه ای از آن بدست دهیم.

نگوید که این چه فضای مایوس کننده و دلهره آوری است که ترسیم می کنید (برای خدا هم که شده این را نگوئید) جرات می خواهد، پیش داوری هم نیست. دختر من معلول همین جامعه و همین خاک است، با چشمانی نگران به روبرو نگاه می کند و گاه گذاری به پشت سر خود زیرکانه می نگرد، از اینکه توانسته است انسانی باشد ارتباط پذیر، منبع الهام من و شاید هر انسان دیگری، به خود می بالد، درس خوانده، اجتماعی، مهربان و تا حدی آسان گیر شده (این را اخیراً فهمیده) اما هنوز راهی که او را به مقصد معلومش برساند، نیافته است.

هر چند بسا دوستان و آشنایان او را سرزنش می کنند و به چهار میخ سؤال می کشانندش، اما من گردنبندی را که از مادرم به یادگار مانده در گردن او می بینم، گردنبندی که مهره هایش به سه رنگ: قرمز، بنفش و آبی آذین شده است. حوصله اگر داشته باشم برایش روانشناسی و فلسفه رنگها را توضیح می دهم. اگر بخواهی کاخ زندگی فردایت استوار بماند، زبان مشترک پیدا کردن با یک مرد اجتناب ناپذیر است. این ارتباطی دیگر است، پیچیده ترین نوع ارتباط انسانی! از من می پرسد: قرمز برای چیست؟ می گویم: نشانه ای است برای اعتراف به علاقه و عشقی که معنا داشته باشد. زیرا که ضرورت است، زیرا که از شکنندگی ارتباط جلوگیری می کند و تورا صبور می سازد و صبر که داشته باشی

(۱) ر.ک. جنس دوم، سیمون دو بووار، ترجمه قاسم صنعوی، جلد دوم، سال ۱۳۶۲، انتشارات توس.

(۲) ر.ک. حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری.

(۳) ر.ک. صد سال تنهایی، گابریل گارسیا مارکز، ترجمه بهمن فرزانه، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸.

(۴) ر.ک. وضعیت آخر، توماس هریس، ترجمه اسماعیل فصیح، نشر نو، ۱۳۷۰.

(۵) ر.ک. ماندن در وضعیت آخر، توماس هریس، ترجمه اسماعیل فصیح، نشر فاخته، ۱۳۷۲.



نایب قهرمانی جهان برای توان یابان جمهوری اسلامی ایران



در آن ۱۵ ورزشکار شرکت داشتند، موفق شد در یک رقابت فشرده و با پشت سر گذاشتن حریفان خود از مصر و چین عنوان نخست این وزن را با شایستگی کسب کند. کاظم رجبی در حرکت سوم با اقتدار، غیرت و تعصب کم نظیر وزنه ۲۲۵ کیلوگرمی را از جا کند و با کسب مدال طلا یک بار دیگر سرود جمهوری اسلامی ایران را در سالن چراس طنین انداز کرد. در همین روز تیم ملی وزنه برداری جانبازان و معلولین ایران نخستین مدال جهانی خود در فوق سنگین را تصاحب کرد.

سید حبیب موسوی وزنه بردار فوق سنگین کشورمان که او نیز مانند رجبی برای اولین بار در مسابقات جهانی حضور پیدا کرده بود با بلند کردن وزنه ۲۳۰ کیلوگرمی صاحب مدال نقره شد.

در پایان این مسابقات که با حضور وزنه بردارانی از ۴۹ کشور جهان برگزار شده بود، تیم مصر با چهار طلا و یک نقره به مقام اول؛ جمهوری اسلامی ایران با دو طلا و پنج نقره و یک برنز و کسب یک عنوان چهارم و یک عنوان هفتم به مقام دوم؛ کره جنوبی با دو مدال طلا سوم و تیم چین با یک طلا و چهار برنز به مقام چهارم رسیدند.

اسامی مدال آوران تیم ملی وزنه برداری جانبازان و معلولین

مدال طلا	۴۸ کیلو: مرتضی دشتی
مدال نقره	۵۶ کیلو: علی حسینی
مدال برنز	۶۰ کیلو: سعید مختاریان
مدال نقره	۶۷/۵ کیلو: حمزه محمدی
مدال نقره	۸۲/۵ کیلو: الله بخش اکبری
مدال نقره	۹۰ کیلو: حمید بافنده صداقتی
مدال طلا	۱۰۰ کیلو: کاظم رجبی
	به اضافه ۱۰۰ کیلو: سید حبیب موسوی
مدال نقره	

موفق شد اولین مدال طلا را به اردوی ایران بیاورد و پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران را در سالن مسابقات به اهتزاز در آورد. گموش آبادی دیگر ملی پوش این وزن پس از نمایندگان مصر و چین در مکان چهارم جهان قرار گرفت.

در ادامه مسابقات پولاد مردان اردوی ایران با وجود تلاش فراوان و کسب چندین مدال نقره و برنز نتوانستند به سکوی نخست برسند. تا اینکه در آخرین روز مسابقات (پنجشنبه ۷ شهریور) کاظم رجبی که اولین حضور جهانی خود را تجربه می کرد در پیکارهای وزن ۱۰۰ کیلوگرم (که

سومین دوره مسابقات وزنه برداری جانبازان و معلولین جهان (انتخابی پارالمپیک ۲۰۰۴ آتن) صبح روز جمعه اول شهریور ماه در سالن چراس شهر کوالالمپور پایتخت کشور مالزی و با رقابت نمایندگان ده کشور جهان در وزن ۴۸ کیلوگرم آغاز شد.

نمایندگان کشورمان در وزن اول مرتضی دشتی و غلامعباس گموش آبادی بودند. رقابت اصلی برای کسب مدال طلای این وزن بین قهرمانی از مصر و مرتضی دشتی از کشورمان بود. که دشتی در دور سوم با بلند کردن وزنه ۱۵۷/۵ کیلوگرمی،



اعضای تیم ملی وزنه برداری جانبازان و معلولین

اولین داور ایرانی بین المللی وزنه برداری معلولان و جانبازان

خلیل مقدم، داور بین المللی وزنه برداری ایران به عنوان اولین ایرانی موفق به کسب گواهینامه داوری بین المللی وزنه برداری معلولان شد. غفور کارگری، سرپرست تیم وزنه برداری معلولان ایران گفت: در پی انجام مذاکرات با رئیس فدراسیون وزنه برداری معلولان جهان، مقرر شد وی در آزمون شرکت کند. وی افزود: آزمون داوری روز چهارشنبه انجام شد و نماینده ایران آن را با موفقیت سپری کرد. کارگری گفت: به این ترتیب برای نخستین بار ایران صاحب کرسی داوری در مسابقات جهانی وزنه برداری معلولان شده است. این آزمون در حاشیه مسابقات قهرمانی معلولان جهان و انتخابی بازی های پارالمپیک ۲۰۰۴ آتن در کوالالمپور برگزار شد.



بی گوش و بی زبانیم،

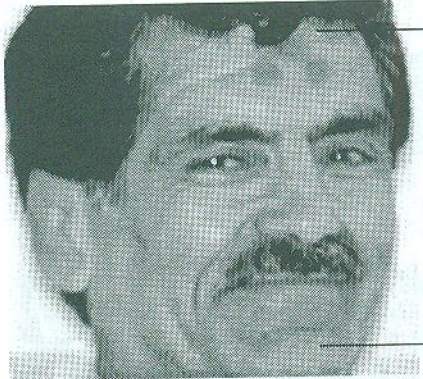
ما را که می شناسد؟

مصاحبه از: امیر عامری
عکاس: رویا زاهدی

عناوینی در رشته‌های آمادگی جسمانی و شناسایی باشند. قابل ذکر است که آقای درودیان در طول دوره قهرمانی خود در هشت کشور خارجی در رقابتهای کشتی ناشنوایان شرکت کرده. که ره آورد آن دو مدال طلای جهانی از جمله مدال طلای مسابقات جهانی مسکو در سال ۱۳۴۶ بود. او در سال ۱۳۶۰ و بعد از مسابقات بین المللی کویت از دنیای قهرمانی خداحافظی کرد. اما با ادامه

خیاطی کار می‌کند و در همان حال به تمرین کشتی می‌پردازد تا اینکه در سال ۱۳۴۲ بطور رسمی وارد عرصه کشتی می‌شود و کسب مقام قهرمانی وزن ۴۸ کیلوگرم در مسابقات کشوری ناشنوایان (کرو لاله‌ها) سبب می‌شود شرکت دخانیات ضمن جذب او در باشگاه ورزشی خود او را به استخدام درآورد. درودیان به همراه تیم دخانیات افتخارات بیشماری را در سالهای ۱۳۴۲ تا

این روزها مصداق مستقیم یا سیل افتخار آفرینی‌های ورزشکاران معلول (توان یاب) مردان و زنانی که اراده‌های یولادین دارند و نقص جسمی خود را با کمال معنوی جبران کرده. همچنان برای کشورشان و برای جامعه توان یابان افتخار می‌آفرینند. بسیاری از این افتخار آفرینان، کارآموز یا کار آموخته مجتمع آموزشی رعد هستند و این خود افتخاری مضاعف برای این مجموعه و اعضای آن است.



بخاطر ورزشکار بودن بسیار مورد تکریم قرار گرفتیم و بلافاصله مرا استخدام کردند

تمرینات، شادابی و سرزندگی خود را هنوز حفظ کرده، بسیار سرحال و سرزنده است. وقتی که از او درباره خاطرات ورزشی‌اش می‌پرسیم به عکسی که او را در کنار زنده یاد تختی در باشگاه نشان می‌دهد، اشاره می‌کند. و با حرارت صحبت می‌کند. دخترش حرفها را برایمان مفهوم می‌سازد: تختی از من بزرگتر بود ولی در باشگاههای مختلف با هم در ارتباط بودیم. او ارتباط معنوی خاصی با من و سایر کشتی گیران ناشنوا داشت. همیشه مانند برادر بزرگتر طریقه اجرای فنون مختلف را به ما می‌آموخت. مرگ نابهنگام او تمام کشتی گیران ناشنوارا داغدار کرد. در ادامه از درودیان در باره سایر خاطرات ورزشی‌اش می‌پرسیم. پسر

۱۳۴۹ کسب کرد و در این سال با یک وزن افزایش به ۵۷ کیلو آمد. با وجود این تغییر در همین سال نایب قهرمان کشور شد. جالب توجه است که پس از این تاریخ درودیان همواره یک ۵۷ کیلوگرم باقی ماند. (هنوز هم پس از ۳۱ سال همین وزن را حفظ کرده است.)

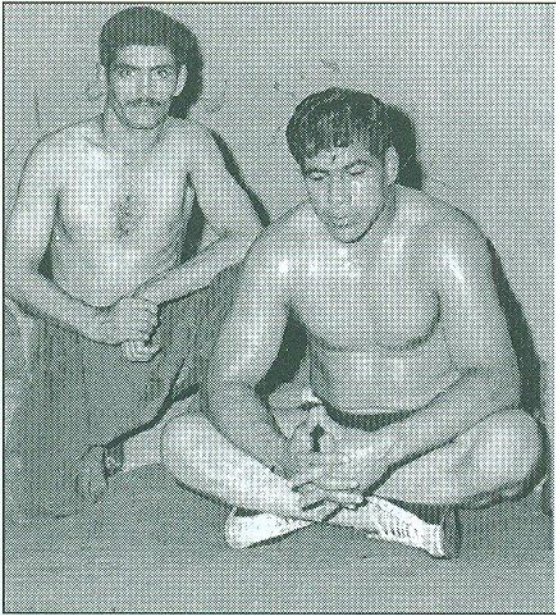
در سال ۱۳۵۱ به مقام قهرمانی کشور رسید. جشن قهرمانی او این بار با جشن ازدواج هم زمان شد. ازدواجی که (ثمره آن ۸ فرزند، ۴ فرزند پسر و ۴ فرزند دختر است). نکته جالب اینکه فرزندان این ورزشکار توان یاب از دختر و پسر همگی ورزشکار هستند. از جمله فرزند ارشد او آقای مجید درودیان از قهرمانان رشته کوهنوردی و دو تن از دخترانشان صاحب

فصلنامه (توان یاب) برای آشنایی بیشتر خوانندگان با سرگذشت قهرمانان توان یاب بخصوص شرح زندگی ورزشکاران و فراز و فرودهای آن بنا دارد در هر شماره به معرفی یکی از این عزیزان بپردازد. اما به مصداق مثل معروف الفضل للمتقدم برای فتح یاب به سراغ قهرمانی می‌رویم که در ورزش توان یابان (معلولان) پیشکسوت است. علی اکبر درودیان قهرمان اسبق تیم ملی کشتی ناشنوایان (کر و لاله‌های) ایران.

در خانه‌های قدیمی و در محله‌ای قدیمی‌تر، جایی که هنوز از کوچه‌هایش بوی صفا و مردانگی و بیلوایی می‌آید در خیابان وحدت اسلامی (شاهپور قدیم) به سراغش می‌رویم.

با چهره‌ای بی‌شاش و آغوشی باز به استقبالمان می‌آید. زبانش برای ما آنچنان مفهوم نیست. تبسمی همیشگی بر لب دارد و با زبان اشاره سخن می‌گوید. در طول مصاحبه فرزندانش به کمک ما می‌آیند و به سوالاتمان جواب می‌دهند.

علی اکبر درودیان متولد ۱۳۱۸ تفرش است. در چهارده سالگی به تهران می‌آید در جستجوی کاری که چندان به قدرت تکلم نیاز نداشته باشد. مشاغل مختلفی را تجربه می‌کند. زمانی در قهوه‌خانه و زمانی در



**قسمت عمده
بودجه ورزش کشور
صرف فوتبال می شود.
اگر قدری از این توجه
به رشته هایی که جانبازان
و معلولین در آنها فعالیت می کنند، بشود.
مسئلاً افتخار آفرینی های این عزیزان
چند برابر خواهد شد**

خاطرات زندگی مشترکشان بگوید. خانم درودیان می گوید:

ما با آقای درودیان فامیل دور بودیم. من وقتی در سال ۱۳۵۱ با ایشان ازدواج کردم. هیچ گونه تجربه ای از زندگی با افراد ناشنوا نداشتم و به هیچ عنوان با زبان اشاره آشنا نبودم و مدتها از طریق خواهر آقای درودیان با ایشان ارتباط کلامی برقرار می کردم. یکی از جالب ترین خاطرات زندگی مشترک من این است که ایشان تا مدت زیادی (نزدیک به دو سال) وقتی از سر کار برمی گشتند و بعد از ظهر برای تمرین می رفتند. به من می گفتند که به «باشگاه» می روند. اما من فکر می کردم می گویند می روم «بازار» و هر کسی سراغ ایشان را می گرفت و می گفت اکبر آقا کجا است؟ می گفتم: بازار!!

از مصاحبت این خانواده ورزشکار و ورزش دوست سیر نمی شوم. اما:

«تانگاه می کنی، وقت رفتن است.»

از علی اکبر درودیان خداحافظی می کنیم و او با همان تبسم شیرین و دستی که بر سینه محبت نهاده است، بدرقه مان می کند.

او می تواند الگوی خوبی برای توان یابان باشد. او به این شعار عینیت بخشیده است که: معلولیت، محدودیت نیست.

مراستخدام کردند. معلولین توانایی های زیادی دارند و اگر مورد تشویق و حمایت قرار گیرند هر غیر ممکن را ممکن می سازند.

متأسفانه در این دوره قسمت عمده بودجه ورزش کشور صرف فوتبال می شود. اگر قدری از این توجه به سایر ورزشها، مخصوصاً رشته هایی که جانبازان و معلولین در آنها فعالیت می کنند، بشود. مسلماً افتخار آفرینی های این عزیزان چند برابر خواهد شد.

به سراغ زهرا درودیان همسر قهرمان توان یاب می رویم و از ایشان می خواهیم از

بزرگش مطالب پدر را اینگونه انتقال می دهد: پدرم سختی های زیادی برای رسیدن به قهرمانی کشیده اند. حتی موقع مسابقات برای حاضر شدن سر وزن از تهران تاحرم حضرت عبدالعظیم و بالعکس رامی دویدند!!

از او در مورد ورزش معلولین و جانبازان سؤال می کنیم. آقای مجید درودیان صحبت های پدر را اینگونه انتقال می دهد:

سالی که من به دختانی رفتم با وجود اینکه تحصیلاتی نداشتم و کار خاصی بلد نبودم فقط بخاطر ورزشکار بودن بسیار مورد تکریم قرار گرفتم و بلافاصله





گزارشی از آغاز یک همکاری

مجتمع نیکوکاری رعد و بنیاد دانش و هنر

بنیاد دانش و هنر نهادی غیر انتفاعی است که در سال ۱۹۹۹ توسط پرفسور عباس عدالت در امپریال کالج انگلستان تاسیس شد. هدف اصلی این بنیاد در آغاز هزاره جدید، توانمندسازی جوانان در کشورهای در حال توسعه از طریق ایجاد فرصتهای آموزشی برای آنان، به خصوص در زمینه تکنولوژی اطلاعات و اینترنت است، که از این طریق آنها را با جوانان کشورهای پیشرفته ارتباط می‌دهد. بنیاد بعنوان یک مؤسسه خیریه و غیر انتفاعی در انگلستان، کانادا، آمریکا و فرانسه به ثبت رسیده است.

فعالتهای این بنیاد از ابتدا تا کنون در ایران متمرکز بوده و امید می‌رود بزودی در دیگر کشورهای در حال توسعه نیز گسترش و تداوم یابد. از جمله اهداف بنیاد انتخاب مدارس دولتی در مناطق محروم و تجهیز این مدارس به پایگاه‌های کامپیوتری مدرن است. در این راستا بنیاد تا کنون ۵۰ دبیرستان دولتی در جنوب شهر تهران، ورامین، شهر ری، اسلامشهر، رباط کریم، اصفهان، تبریز، گاشان، رشت، رودسر، لاهیجان و کلاچای را به پایگاه‌های کامپیوتری مجهز کرده، امکان ارتباط این مدارس با شبکه اینترنت را فراهم کرده است. همچنین تعدادی از مؤسسات آموزشی از جمله مجتمع آموزشی

نیکوکاری رعد، از خدمات این بنیاد بهره‌مند شده‌اند و در مجموع اکنون بیش از ۲۰۰۰ دانش‌آموز در ایران از امکانات بنیاد استفاده می‌کنند.

از جمله دیگر فعالیت‌های بنیاد، تاسیس سه مرکز اطلاع‌رسانی در دانشگاه‌های صنعتی شریف، گیلان و کاشان است. این مراکز امکان دسترسی مدارس بنیاد را به اینترنت مهیا نموده، آموزش معلمین را در زمینه تکنولوژی اطلاعات به عهده دارند.

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد نیز یک سازمان غیر دولتی است که در زمینه ارائه خدمات آموزشی فنی و حرفه‌ای و توان بخشی با هدف نهایی اشتغال هموطنان معلول (توان یاب) جسمی - حرکتی و جانبازان مطابق با علم روز و همگام با پیشرفت تکنولوژی فعالیت می‌کند. فعالتهای این مجتمع، که کلاً بصورت رایگان ارائه می‌شود، موجب هویت بخشیدن و بازسازی شخصیت و کمک به استقلال فردی، اجتماعی و اقتصادی توان یابان شده و در نهایت ارتقاء توانایی‌های جامعه معلولین جسمی - حرکتی را تضمین می‌کند.

با عنایت به اهداف مشترک نودوستانه بنیاد دانش و هنر و مجتمع رعد و با برقراری تماس و مذاکراتی که با مسئولین بنیاد دانش و هنر، از جمله آقای

پروژه برای کارآموزان رعد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

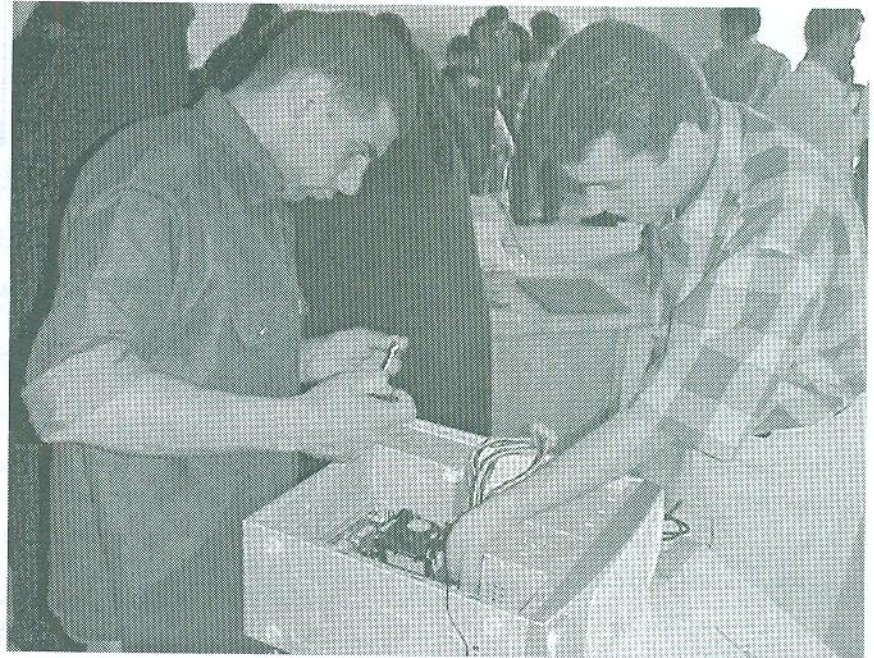
۱. آشنایی با قطعات کامپیوتر
۲. آشنایی با نحوه اسمبل کردن کامپیوتر
۳. آموزش کار کردن به صورت گروهی
۴. انجام یک پروژه واقعی و تحویل آن در زمان مقرر
۵. ایجاد خودباوری در توان یابان

در پایان ضمن قدردانی از زحمات جناب آقای پروفیسور عباس عدالت جناب آقای دکتر تابش و همکارانشان در بنیاد دانش و هنر امید است که اجرای موفقیت آمیز این پروژه مقدمه ای بر تداوم همکاری ثمر بخش بین مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و بنیاد دانش و هنر باشد.

علی ممتحنی

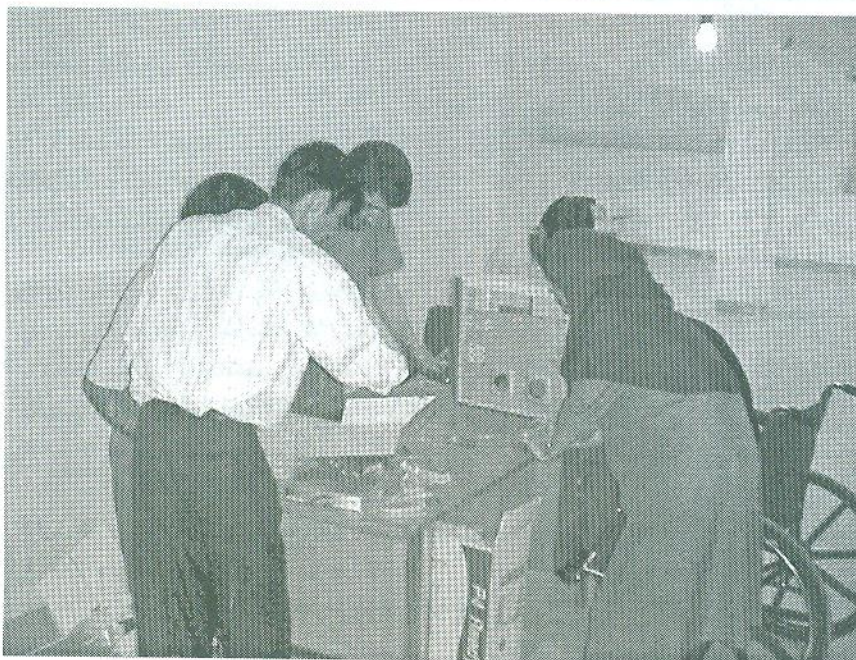
مسئول بخش کامپیوتر

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد



مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد نیز یک سازمان غیر دولتی است که در زمینه ارائه خدمات آموزشی فنی و حرفه ای و توان بخشی به توان یابان فعالیت می کند

بنیاد دانش و هنر نهادی غیر انتفاعی است که در سال ۱۹۹۹ توسط پرفیسور عباس عدالت در امپریال کالج انگلستان تاسیس شد



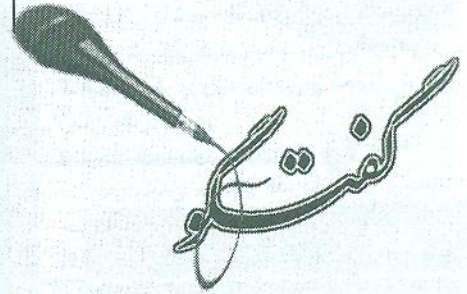
دکتر تابش، رئیس محترم مرکز حسابات دانشگاه صنعتی شریف صورت گرفت. موافقت نامبرده در خصوص برگزاری یک دوره آموزش فشرده مونتاز کامپیوتر در مجتمع رعد جلب شد که بصورت پروژه ای برای تجهیز مدارس تبریز و تهران و ورامین و... اجرا شود. شرح مختصر پروژه به قرار زیر بود:

موضوع پروژه اسمبل (نصب و مونتاز) ۸۰ دستگاه کامپیوتر P4 در جهت تامین نیازهای سخت افزاری و نرم افزاری مراکز تحت پوشش بنیاد مانند: مرکز تربیت معلم رجایی تبریز و پژوهشکده اداره کل تبریز و دانشگاه پیام نور قزوین و ۴ مدرسه در قزوین و مدرسه شهید مطهری منطقه ۱۲ تهران و یکی از مدارس ورامین بود. با توجه به بازدید یکی از گردانندگان Schoolnet (شبکه مدرسه) از محل مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و بررسی های انجام شده توسط ایشان، این پروژه در محل مجتمع رعد، با نظارت کارشناسان schoolnet و همکاری مربیان بخش کامپیوتر مجتمع آموزشی رعد شروع و به مدت ۳ روز ادامه داشت. در روز جمعه ۸۱/۴/۲۸ تست نهایی قطعات و نصب نرم افزار انجام و پروژه با موفقیت به پایان رسید از دستاوردهای اجرای این

گفتگو با توان یابان موفق

این شماره:

بهاره هنر پرور



اشاره:

همسایه ما بوده و هست و در همین نزدیکی، و ما از وجودش بی خبر. شاید: خوشتر آن باشد که سر دلبران گزارشی از مراسم دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشدش در مجله زن روز آمده بود تحت عنوان: «یک پایان نامه، یک زندگی». دوستی آن شماره از مجله را برایمان آورد و گفت: بهاره در همسایگی شماست.

غافلگیر شده بودیم از این همه بی خبری؛ با او تماس گرفتیم و ضمن تبریک موفقیت علمی اش فرصتی برای مصاحبه خواستیم. با خوش خلقی پذیرفت و روز بعد او در کنار ما بود در مجتمع «رعد» در کنار دوستانش که چون او پیکری ظریف اما اراده‌ای پولادین و همتی استثنائی داشتند.

گفتگوی کوتاه خبرنگار فصلنامه با این همسایه گرانقدر را با هم می‌خوانیم:

که در طول زندگی و در محیطهای مختلف چون: خانه، محله، مدرسه، دانشگاه و... با من سروکار داشتند، می‌گفتند: «در رفتار، گفتار و معاشرت تو اصلاً احساس نمی‌کنیم با ما تفاوت داری.»

کاملاً اجتماعی و با انرژی بودم. در دوران کودکی و در بازیهای کودکانه همیشه نقش سرپرست، مدیر و رئیس را به عهده می‌گرفتم. کاملاً عادی بزرگ شدم و تحصیل کردم. و هرگز احساس جدا بودن از دیگران نکردم.

توان یاب: قدری در رابطه با تحصیلات دانشگاهیتان توضیح بدهید و چرا رشته شیمی را انتخاب کردید؟

هنر پرور: در نوجوانی علاقه داشتم علت تغییرات شیمیایی مواد را بدانم. پدر و مادرم هم وقتی علاقه مرا دیدند هیچ اصراری برای اینکه دنبال رشته‌های دیگری بروم، نکردند.

تحصیلاتم را تا مقطع لیسانس شیمی محض در دانشگاه تربیت معلم گذراندم.

پدر و مادرم چون افراد دیندار و معتقد و تحصیلکرده‌ای بودند به راحتی مشکل مرا پذیرفتند. خصوصاً مادرم که خود پزشک و آشنا به این نارسائیه‌ها بود از همان ابتدا به مشکل من پی برد و برای تربیت من برنامه‌ریزی کرد.

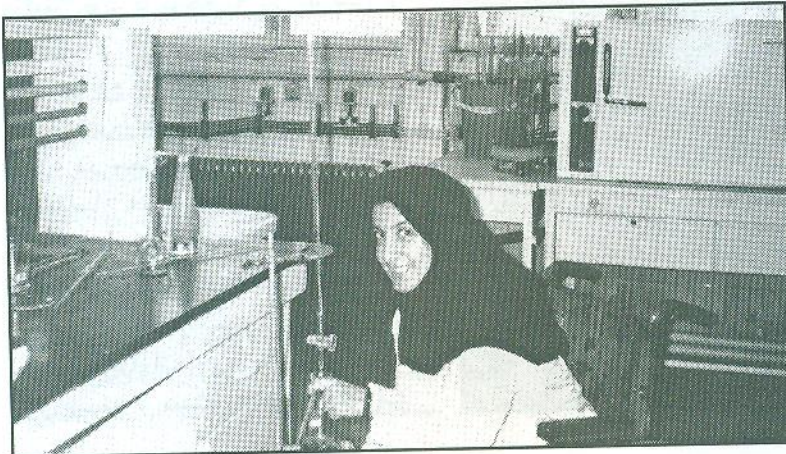
توان یاب: خود شما چگونه با این مشکل کنار آمدید؟ آیا این نقص جسمی موجب گوشه‌گیری و انزوی شما نشد؟

هنر پرور: ابداً هیچگاه احساس کمبود نکردم. این را خودم نمی‌گویم. تمام افرادی

توان یاب: خانم هنر پرور ضمن عرض خیر مقدم، خودتان را برای خوانندگان معرفی کنید.

هنر پرور: بهاره هنر پرور متولد سال ۱۳۵۴ در تهران هستم. پدرم دکترای اقتصاد کشاورزی و مادرم دکترای پزشکی با فوق تخصص آناتومی و استاد دانشگاه شهید دکتر بهشتی است.

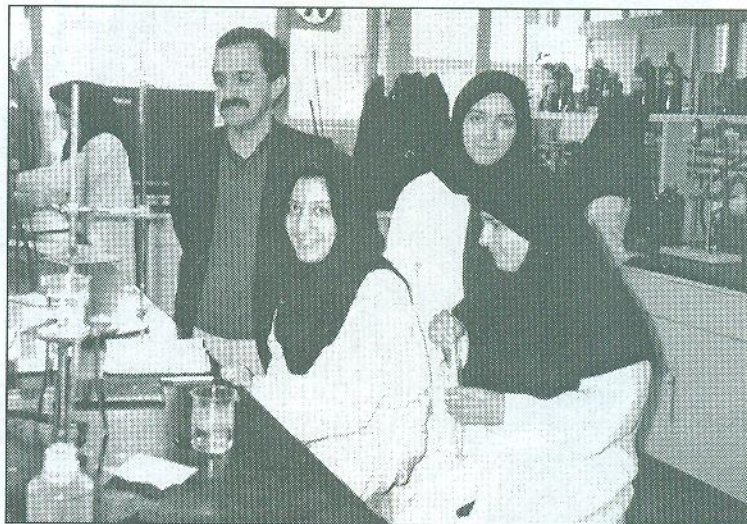
به علت دیر رسیدن اکسیژن به مغز در هنگام تولدم دچار عارضه شدم. عارضه‌ای که باعث شد سالها این ویلچر همراهم باشد.



هیچگاه احساس کمبود نکردم. تمام افرادی که با من سروکار داشتند، متفقاً می‌گفتند:

اصلاً احساس نمی‌کنیم با ما تفاوت داری

**با وجود اینکه امکانات تحقیق
ویژو هوش در رشته من
(شیمی - فیزیک)
شاید کمتر از کشورهای پیشرفته
باشد
اما من در مقابل وسوسه
خارج رفتن مقاومت می کنم
و از این مقاومت لذت می برم.**



جالب و شگفت انگیز بود و از من مشورت و راهنمایی می خواستند. هم اینک نیز بخش قابل توجهی از وقت مرا همین مشورتها و راهنمایی ها می گیرد!!

بعد از مصاحبه ای که با مجله زن روز داشتم خانمی به من زنگ زد و گفت:

«من بسیار افسرده و نا امید بودم اما بعد از خواندن مصاحبه شما از خودم که با وجود سلامت کامل عاطل و باطل بودم خجالت کشیدم. حرفهای شما به من انگیزه و توان بخشید.»

توان یاب: نظر شما در مورد اشتغال معلولین چیست؟

هنر پرور: اگر بخواهیم منطقی برخورد کنیم، مشکل اشتغال یکی از مشکلات فراگیر جامعه ماست. اما به عقیده من یافتن شغل مناسب برای معلولین کاملاً حیاتی است. اگر معلول پس از گرفتن تخصص لازم نتواند در بازار کار حضور پیدا کند خیلی بیشتر از سایرین ضربه می خورد. معلولین حرکتی از درک و تشخیص بالائی برخوردارند و به همین خاطر روح بسیار دقیق و حساسی دارند.

با توجه به فراوانی نیروی کار، کار فرمایان باید فرصتهای بیشتری در اختیار معلولین بگذارند. امتیاز ندهند، بلکه فقط فرصت بدهند تا معلولین توانایی هایشان <

۲- روی دسته ای از حشره کشها و علف کشها، با یک تیم پنج نفره که تخصص های مختلفی دارند کار می کنم و در دانشگاه هانفرد آلمان این طرح ارائه خواهد شد.

۳- کار روی اسید آمینه ای بنام آلانین و هیستیدین که این کار یک تحقیق بیوفیزیکی است.

توان یاب: آیا با توجه به شرایط خاصی که دارید، در اجتماع با مشکلی روبرو بوده اید؟

هنر پرور: زندگی هیچکس بدون مشکل نمی شود. خودم مشکلی نداشتم. دیگران در طرز فکرشان مشکل داشتند. عوض کردن یک فرهنگ و یک طرز فکر حتی در محدوده ای کوچک و خاص کار بسیار مشکلی است. به جرات می توانم بگویم خیلی از اوقات من ۵۰ درصد نیرویم را صرف عوض کردن طرز فکر دیگران کردم. اما بالاخره توانستم دیدگاه اطرافیان را نسبت به خودم عوض کنم. کار به جایی رسید که خیلی ها در محیط تحصیل، در آزمایشگاه به نوعی به من حسادت می کردند. چون کاری را می توانستم انجام بدهم که آنان با وجود سلامت کامل جسمانی در انجامش ناتوان و یابی انگیزه بودند.

بعضی ها هم موفقیت من برایشان

در طول این دوره به گرایش از شیمی به نام «شیمی فیزیک» علاقمند شدم و تحصیلات تکمیلی ام را در مقطع فوق لیسانس در گرایش شیمی فیزیک (شاخه کوانتوم) در دانشگاه تربیت مدرس ادامه دادم. شاید این گرایش تحصیلی را به این علت انتخاب کردم که می توانستم تحقیقاتم را به طور مستقل و فردی به کمک کامپیوتر و نرم افزارهای تخصصی شیمی دنبال کنم و به این وسیله بهتر می توانستم از استعداد و توان خودم استفاده کنم.

برخی از ترکیبات شیمیایی مورد بررسی بسیار فرار و ناپایدار بوده، قابل مطالعه به طریق آزمایشگاهی نیستند و فقط باید به وسیله کامپیوتر بررسی بشوند. بهمین خاطر من بیشتر با کاغذ و قلم و یا برنامه های کامپیوتری سروکار دارم و در کارهای تحقیقاتی خود نیازی به کمک فیزیکی دیگران ندارم.

توان یاب: در حال حاضر که تحصیلات کارشناسی ارشد را به پایان رسانده اید آیا فعالیت علمی و پژوهشی خاصی را دنبال می کنید؟

هنر پرور: بله؛ در حال حاضر هم زمان روی سه طرح پژوهشی کار می کنم: ۱- روی یک ماده منفجره به نام «سرب آزید» و بررسی خاصیت انفجاری آن.



اگر معلول پس از گرفتن تخصص لازم تواند در بازار کار حضور پیدا کند خیلی بیشتر از سایرین ضربه می خورد

تحقیق و پژوهش در رشته من (شیمی فیزیک) شاید کمتر از کشورهای پیشرفته باشد اما من در مقابل وسوسه خارج رفتن مقاومت می‌کنم و از این مقاومت لذت می‌برم.

من به وسایل ارتباط جمعی خارجی دسترسی دارم. می‌دانم در آنجا کارفرمایانی که معلولین را استخدام کنند تشویق می‌شوند، به آنها جایزه و امکانات می‌دهند.

دوستی داشتم که دکترای فیزیک بود. در ایران به مراکز علمی و صنعتی زیادی سرزد و طرحهایش را ارائه کرد. حاضر بود با حداقل امکانات با مشکلات زندگی و با... بسازد. اما به او اهمیت ندادند. مجبور شد برود کانادا الان در آنجا جزء نوابغ محسوب می‌شود!!

با همه این حرفها به نظر من تنه‌راه این نیست که از مملکت برویم. من ایران را دوست دارم. توقع شرایط آرمانی و ایده‌آل و امکانات آچنانی ندارم. فقط انتظار دارم همان عزیزانی که اینهمه مرا به خارج رفتن تشویق می‌کنند، حداقل امکاناتی را که برای تحقیق احتیاج دارم در اختیارم بگذارند.

است که اکثراً داری مدرک دانشگاهی هستند و از سلامتی جسمی کامل نیز برخوردارند. پس آنها (معلولین) علاوه بر داشتن تخصص با پرورش روحشان باید ثابت کنند سرآمد هستند و بازدهی کارشان بیشتر از افراد سالم است، تا در جامعه نفوذ پیدا کنند.

توان یاب: با توجه به آشنایی کامل به زبان انگلیسی و داشتن ایده‌های نو، چرا مثل بسیاری از دانش آموختگان به خارج از کشور مهاجرت نکردید؟

هنر پرور: از زمانی که هنوز لیسانسم را نگرفته بودم بسیاری از اطرافیان و حتی اساتید خودم!! می‌گفتند: چرا اینجا مانده‌ای؟ با این استعداد و پشتکار کشورهای پیشرفته برات سر و دست می‌شکنند.

بعضی‌ها حتی با پدر و مادرم تماس می‌گرفتند و می‌گفتند: حیف است دخترتان اینجا بماند. وقت و استعدادش تلف می‌شود!! اکثر افراد به جای اینکه نیت خوب و خالص مرا برای کار در این مملکت ستایش کنند، آن را سرکوب می‌کردند!! و من برای مبارزه با این طرز تفکر در کشور خودم علیرغم همه مشکلات و کمبود امکانات ماندم. با وجود اینکه امکانات

را نشان بدهند. اگر از عهده کار برآمدند، استخدامشان کنند.

به نظر من معلولین برای اجرای بعضی از مشاغل متناسب‌تر از افراد سالم هستند. مثلاً چه اشکالی دارد در کارخانه‌ها و کارگاههایی که سروصدای زیاد و نابهنجار دارد از ناشنوایان استفاده شود تا افراد شنوا آسیب کمتری ببینند؟

توان یاب: خود معلولین تا چه اندازه می‌توانند در بدست آوردن شغل مناسب مؤثر باشند؟

هنر پرور: اولین قدم‌ها را باید خودشان بردارند. باید به استعدادهایشان باوری قوی داشته باشند. آنها را بشناسند، بکار گیرند و از این طریق نظر کارفرما را جلب کنند.

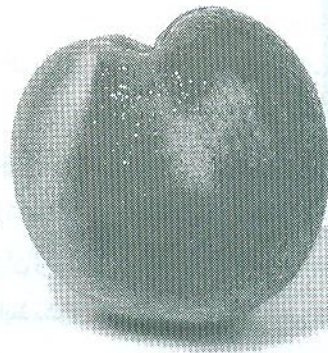
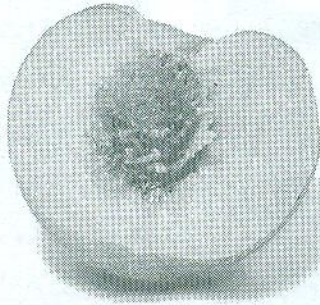
متأسفانه از بس در جامعه و خانواده‌ها به معلولین بیش از حد احترامهای بی‌مورد و از سر دلسوزی (با دید ترحمی) شده، بعضی از آنها متوقع و لوس شده‌اند و نمی‌توانند واقعیت را بپذیرند و برای آینده خود خصوصاً در زمینه اشتغال برنامه‌ریزی کنند.

معلولین باید این واقعیت را بپذیرند که بازار کار در کشور ما مملو از متقاضیانی

استیو سسیکین - آلن شمبلین: Steve Seskin Allen Shamblin:

بر من مخنندید

ترجمه از انگلیسی: بنفشه مقدم
برگردان منظوم: ترانه میلادی



پسری کوچک با عینکی بزرگ.
کسی که خنگ می خوانیدش
دختری کوچک که به دندانهایش سیم بسته اند
و هرگز لبخند نمی زند.
و من می دانم چه دردی دارد
با بغض در گلو
به بستر خواب رفتن

در تمام بازیهای نوجوانی
در تمام یارگیری ها
همیشه آخرین نفر هستم
که باری!!
انتخاب می شود
دختر جوانی که
زود هنگام مادر شد
و سعی می کند
گذشته اش را مخفی کند
سئوال پیشش مکن
تو مجبور نیستی دوست او باشی

...بر من مخنندید
بر من اسم مگذارید
از درد من خوشحال مشوید
در نظر او که ما را آفریده
همه یکسانیم
و روزی که نزدش
به عرش می رویم
بالهایمان یکسان است.

من معلول تنه‌ایم
که شما از خیابان گذارم می دهید.
باور کنید
هرگز کمکی نمی خواستم
اگر مجبور نبودم.
من زبان چشمه‌ایتان را
وقتی از برق نگاهم می‌گریزند
می فهمم.

بر من مخنندید
بر من اسم مگذارید
از درد من خوشحال مشوید
در نظر او که ما را آفریده
همه یکسانیم
و روزی که نزدش
به عرش می رویم
بالهایمان یکسان است.
بر من مخنندید، بر من مخنندید

من چاقم،
لاغرم،
کوتاهم،
بلندم،
کرم،
کورم...
آیا اینها
همه اینها!
ما نیستیم؟

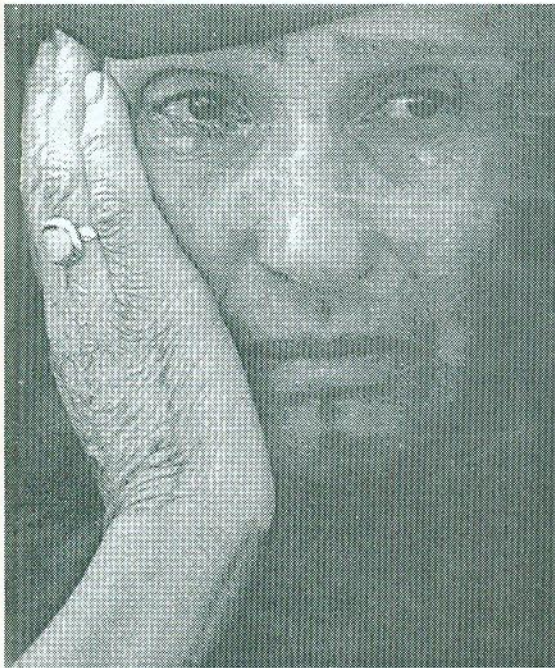
بر من مخنندید
بر من اسم مگذارید
از درد من خوشحال مشوید
در نظر او که ما را آفریده همه یکسانیم
و روزی که نزدش به عرش می رویم
بالهایمان یکسان است
بر من مخنندید

« Why Are You Crying »

« by: maya angelou »

چرا گریه می کنی؟

برگردان به فارسی: صدیقه نظری فرد



تصویر: خبرنگار نامه زنان شماره بیستم، دی ماه ۱۳۸۰

پسر خردسالی از مادرش پرسید: چرا گریه می کنی؟

مادرش گفت: چون زن هستم!!

پسرک قانع نشد و مرتب سؤالش را تکرار می کرد.

مادرش او را در آغوش گرفت و گفت:

پسرم! هرگز از من نخواه در مورد گریه ام برایت توضیح بدهم.

پسرک از پدرش پرسید:

چرا مادر بدون هیچ علتی گریه می کند؟

پدر توضیحات زیادی داد اما تنها چیزی که پسرک فهمید این بود که:

«زنها بدون هیچ علتی گریه می کنند. مادر تو هم گریه می کند چون یک زن است.»

پسرک با این پرسش بی جواب رشد کرد تا مردی شد.

هیچکس نتوانست جواب سؤالش را بدهد و او عاقبت آن را از خدا پرسید.

خداوند گفت:

در ابتدای آفرینش من زن را با ویژگی های خاص خلق کردم.

به او شانه های قوی دادم تا بتواند بار گران زندگی را تحمل کند و روح لطیفی که بوسیله آن به انسان آرامش بخشد.

به او نیرو دادم تا سختی تولد فرزند و درد طاققت سوز آن را تحمل کند.

او را صبور و سخت کوش آفریدم تا آن هنگام که شرایط دشوار همه را تسلیم می کند، تسلیم نشود.

اوست که در هنگام بیماری هر عضوی از خانواده شب و روز از او پرستاری می کند. بی آنکه شکایتی کند یا خستگی را بروز دهد.

من به او روح حساسی دادم که فرزندانش را از هر جنس و نژاد و رنگ دوست داشته باشد، حتی اگر ناتوان و آسیب دیده باشند.

این حساسیت است که به او کمک می کند تا با فرزندانش ارتباطی روحانی داشته باشد. و نگرانی و اضطرابش را با آنها تقسیم کند.

من به او آموختم که چگونه دل شوهرش را بدست آورد و او را با تمام خطاهایی که مرتکب می شود تحمل کند.

من به او این برایت را دادم که بداند هرگز یک شوهر خوب به همسرش آزار نمی رساند. فقط گاهی توان و اراده او را در تحمل مشکلات زندگی مشترک می آزماید.

من همه این توانایی ها را به او بخشیدم و در مقابل به او اشک دادم.

برای گریه کردن: نه برای خودش. به خاطر تمام بشریت.

و این شاید، تنها ضعف او باشد؟!

تنها، اندیشه ام را در یاب

(یا الهام از احساس و اندیشه معلولین فیزیکی)

عصایم، خسته ز من
 چشمانم، کم فروغ
 و انتظار طلّیعه امید
 در لایه لایه بغضِ صبوریم
 خانه کرده
 زندگی، دریائی است
 پر جوش و خروش
 تقدیرم، کشتی بی بادبان، بی سکان
 و ناخدایانی
 مست از باده غرور

در این تنهایی ممتد
 به کدام سو بیندیشم؟

کجاست ساحل امن؟

یا آن بیشه سبز
 که در آن آوازم را
 به گوش خویش بشنوم:

ای غنی ترین توانائی
 ای گنجینه سخی

من از تو شفا نمی خواهم
 بگذار شفا دعا باشد!
 من کمک نمی خواهم
 کمکی به نیش ترحم آلوده

من بدون دست یاری

بر خواهم خواست

تنها، اندیشه ام را در یاب

که مسافری است از دیار دوست

با بال تیز پرواز

با چشمان پر فروغ

بگذار بگریزد

از محبس تنگ و تاریک

ناخدایان غافل و مغرور

دکتر بهرام هنر پرور ۸۷۵/۲۱

آسمان آبی است

ولی آبی در رنگهای من نیست

بوم من کوچک است

و جای آسمان نیست

شاید این بوم کوچک و سفید

گوشه ای از یک آسمان آبی است

من آن راقاب می کنم

و بجای پنجره ای که در اتاق نیست

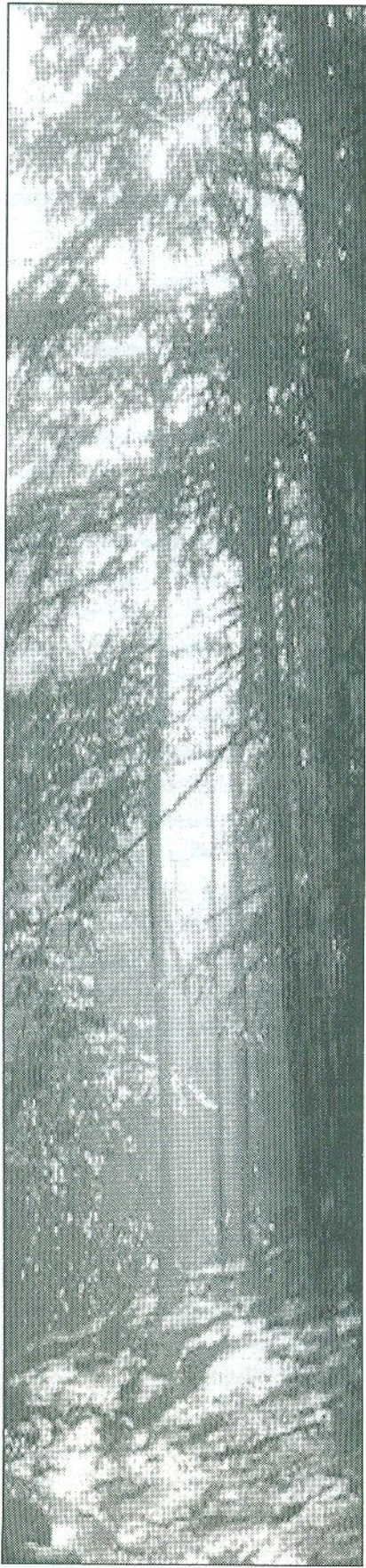
آن را به دیوار می زنم

بوم سفید برایم همچو دریچه ای است

بسوی آسمان آبی

ترانه میلادی

آسمان آبی





نوشته: جان پکانن
ترجمه: ابوالفضل امیر دیوانی

دختر کی که عمر دوباره یافت!

فرزندتان بیاید.»

«دورین» و «جوزف» با شنیدن سخنان جراح درباره اینکه دخترک احتمالا با بیماری «استرج - وبر»^(۲) دچار خواهد شد، به حیرت فرو رفتند. این بیماری جنبه مادر زادی دارد و علتش هنوز معلوم نشده است. تقریبا از هر ۲۰۰ کودک، یک تن با ضایعه «سیاهرگ باب» به دنیا می آید و نزدیک به یک سوم اینها دچار «استرج - وبر» می شوند.

عامل بیماری مورد بحث، رگهای خونی غیر عادی به نام «آنژیوم»^(۳) هستند که در سطح مغز به وجود می آیند. چنین رگهایی با لکه روی پوست ارتباط دارند و از همه بدتر احتمال دارد در جریان اکسیژن و دیگر مواد غذایی که به وسیله خون به بافتهای سطح مغز می رسند، اختلالی پدید آورند. وجود خطری از این دست به حملات تشنجی و عقب ماندگی ذهنی می انجامد.

طی روزهای بعد، آزمایشهای زیادی از «لارن» به عمل آمد، ولی در آنها مورد غیر طبیعی مشاهده نشد. از آن پس ماهی یک مرتبه خانواده «لارن» وی را تحت درمانهای لیزری قرار می دادند. به این طریق رگهای سطح پوست مغز بسته می شد و مقدار خونی که موجب پیدایش این لگه در صورتش شده بود، از بین می رفت و لگه آهسته آهسته کم رنگ تر می شد. یک شب «جوزف» در حالی که دختر بچه اش را روی زانوهایش نشاند، بود، از «دورین» پرسید: «چگونه ممکن است دختری به این کوچکی دچار چنین مرضی شود؟ به نظر من، او صحیح و سالم

ممکن بود با این درمان، شخصیت وی دگرگون شود یا سمت چپ بدنش موقتاً فلج گردد و یا به شدت آسیب ببیند. به محض اینکه دکتر «جاکوبسن» از اطاق مریض بیرون آمد «دورین» سی ساله خودش را به تلفن رساند تا با «جوزف» تماس بگیرد، آنها مجبور بودند مشکل ترین تصمیم زندگیشان را بگیرند.

چهار سال پیش در یکی از اتاقهای مهد کودکی واقع در نیویورک، این زوج جوان بخاطر تولد نخستین بچه شان همه جا را تزئین کرده و غرق شادمانی بودند.

سرانجام نوزادشان چشم به جهان گشود و وی را «لارن» نام نهادند. او کودکی طبیعی و سالم بود، فقط لکه مادر زادی ارغوانی مایل به سرخی روی پلک چشم راستش بود که از پیشانی شروع و تا پشت سرش ادامه داشت.

پزشک معالج بچه به مادر و پدرش اطمینان داد که: «این لکه سیاهرگ باب»^(۱) نامیده می شود و به احتمال زیاد جنبه آرایشی دارد، با این همه برای این که بیشتر خاطر جمع شوید، بهتر است به یک متخصص مغز و اعصاب مراجعه کنید.»

پدر و مادر «لارن» وی را پیش دکتر «روی گرونوموس» رئیس مرکز جراحی پوست و لیزر نیویورک^(۴) بردند، جراح یاد شده پس از معاینه دقیق لگه، به والدین مژده داد که قادر است آن را از صورت بزداید و مساله مهمی نیست. لیکن هشدار داد: «با این عمل، ناراحتی او کاملا برطرف نمی شود. باید مواظب باشید، زیرا امکان دارد بیماری های چشمی و عصبی به سرآغ

در بخش فوریتهای پزشکی، دکتر «رونالد جاکوبسن» با ناراحتی بالای تخت «لارن تیلور» ایستاد، چهار ساعت بود که در سمت راست مغز این دخترک چهار ساله انفجارات جزئی الکتریکی روی می داد و باعث می شد که بر اثر تشنج، طرف چپ بدنش لرزیده و تکان بخورد.

شنبه سیزدهم ماه می سال ۱۹۹۵، یعنی یک روز قبل از «روز مادر»، مادر این کودک خردسال به نام «دورین» در مرکز پزشکی «وسپستر» بر بالین وی ایستاده بود، دکتر «جاکوبسن» متخصص مغز و اعصاب رو به مادر بچه کرد و گفت: «کار دیگری از دستم ساخته نیست که برای دخترتان انجام بدهم، مگر اینکه رضایت بدهید مغزش را جراحی کنم.»

با شنیدن این حرف، لرزه بر جان «دورین» افتاد. او و شوهرش «جوزف» قبلا چیزهایی از خطرات این گونه جراحی شنیده بودند و در نتیجه وحشت سراپایشان را فرا گرفت.

به نظر می رسید که با این عمل جراحی، امیدی به زنده ماندن «لارن» نبود. از طریق این جراحی که برداشتن نیمکره مغز نام دارد، می بایست نیمکره راست مغز او که سبب حملات تشنجی اش شده بود، بیرون آورده می شد.

یکی از دوستان «دورین» دختر چهار ساله ای داشت که به واسطه همین عمل جانش را از دست داده بود. حتی اگر «لارن» از عمل جراحی سالم در می آمد، امکان داشت خطرات دیگری از قبیل عفونت، لخته شدن خون یا سکته مغزی تهدیدش کند.

در جشن سومین زاد روز «لارن» او ناگهان دیوانه وار به سرش اشاره کرد و گفت: «درد ادردا!» و در حالی که فریاد می کشید، پیشانیش را به زمین می کوبید

تا بهار ۱۹۹۵ که «لارن» تقریباً چهار ساله شده بود، رشد چندانی نداشت و هم جثه کودکی هجده ماهه بود. خیلی کم حرف می زد و اگر هم صحبت می کرد، تنها کلمه های یک بخشی را ادا می نمود. بیشتر وقتها به سرش اشاره می کرد و می گفت: «در.. در..» حتی نمی توانست واژه درد را درست و کامل بگوید. مادرش در این باره به پزشک معالجش گفت: «لارن حتی نمی تواند مرا مامان صدا کند.»

از چهارمین سالگرد تولدش کمتر از یک ماه گذشته بود که ناگهان دچار تشنج طولانی دیگری شد. این حمله باعث شد که «لارن» را درست روز پیش از «روز مادر» یعنی ۱۳ می ۱۹۹۵ به مرکز پزشکی برسانند. «دورین» چند ساعت راجع به امکان جراحی روی مغز بچه اش با جراح مورد نظر گفت و گو کرد و سپس ضمن اینکه سعی داشت جلوی هیجانش را بگیرد، رو به همسرش کرد و گفت: «به نظرم وقتش رسیده تا ببینم جراحی، کمکی به بهبود حال لارن می کند یا نه؟»

او جواب داد: «نمی خواهم جان جگر گوشه ام به خطر بیفتد و یا از بین برود.» «جوزف» چند ثانیه سکوت کرد و سرانجام گفت: «تو راست می گویی. الان دیگر وقتش رسیده است.»

دو روز گذشت تا این زن و شوهر با رئیس بخش مغز و اعصاب کودکان در مرکز پزشکی که قبلاً ۱۴ نیمکره مغز را با موفقیت برداشته بود، صحبت کردند. گفتنی است که این نوع عمل جراحی سالانه فقط ۲ الی ۴ بار در ایالات متحده صورت می گیرد. ۱

بدبختانه این وضع دیری نپایید و در نوامبر ۱۹۹۲ دومین حمله تشنجی شدید به سراغش آمد به طوری که نفسش داشت قطع می شد و اگر تلاش پزشکان بخش فوریتهای پزشکی نبود، جان می سپرد. «برش نگاری های» جدید محور رایانه ای نمایان ساخت که قسمتهای بیشتری از مغزش آهکی شده اند.

بعد از آخرین حملات، تا یک سال و نیم هر ماه دچار تشنج می شد. «دورین» به مادرش خبر داده بود: «من و جوزف برای لحظه ای تمام امیدمان را برای زنده ماندن «لارن» از دست می دهیم، ولی او دوباره به حال اول بر می گردد. گویی هیچ اتفاقی روی نداده است.»

در جشن سومین زاد روز «لارن»، او ناگهان دیوانه وار به سرش اشاره کرد و گفت: «درد ادردا!» و در حالی که فریاد می کشید، پیشانیش را به زمین می کوبید. وی را شتابان به بخش فوریتهای پزشکی بردند.

از آن زمان به بعد تشنجهای بیشتر می شد و گاه فقط چند روز بین آنها فاصله می افتاد. «لارن» غالباً چند هفته در بخش «مراقبتهای ویژه کودکان»^(۷) بسر می برد. این حمله های تشنجی به تدریج صدمات فراوانی به مغز دختر بچه وارد می کردند تا جایی که دیگر «دورین» طاقت نیاورد و به شوهرش گفت: «حالش بدتر شده است.» هر دو به بچه کوچکشان که تقلا می کرد تعادلش را حفظ کند، نگاه کردند و با خود گفتند: «چقدر مکافات می کشد که سر پا بایستد!»

است.»

نوزدهم آگوست ۱۹۹۱، «دورین» داشت دختر چهار ماهه اش را می خواباند، حدود ظهر بود که صدای گریه اش را شنید. خودش را با عجله به اتاق خواب رساند و دید که سمت چپ بدن وی شل شده و نوری از حیات در چشمهایش دیده نمی شود. با نگرانی و نجواکنان به دخترش گفت: لارن، عزیز دلم. من مامان هستم!»

ولی «لارن» هیچ واکنشی از خود نشان نداد که مادرش را شناخته است. طولی نکشید که بازو و پای چپ او به لرزه افتاد. «دورین» با صدای بلند به همسرش گفت: «لارن دچار تشنج شده است.» جوزف با شنیدن این حرف کودک نیمه جان خود را فوری با خود رو به بخش فوریتهای پزشکی رساند. در آنجا پزشکان توانستند جلوی حمله های تشنجی او را بگیرند.

دخترک دو هفته در بیمارستان بستری شد. «برش نگاری های محوری رایانه ای»^(۵) وجود رگه های سفید بسیار کوچکی را در مغزش آشکار ساختند. در حقیقت این رگه ها، نقاط «آهکی شده ای»^(۶) بودند که به علت ضایعات وارده به نیمکره راست مغز «لارن» بر اثر «استرج - وبر» ایجاد شده بودند.

پزشکان به دنبال اطلاع از این موضوع، او را تحت چند درمان ضد تشنجی قرار دادند. در خلال یازده ماه بعدی هیچ تشنجی به او دست نداد و به کودکی شادمان و سرحال بدل گشت. او در ۱۶ ماهگی راه رفتن و صحبت کردن یاد گرفت.

برداشتن نصفی از مغز، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین عمل جراحی است که روی انسان صورت می‌گیرد

ضربان قلب «لارن» همچنان منظم و یکنواخت بود. یک مرتبه دکتر گفت: آفرین «لارن»، ضربانت را همین طور نگهدار

جراح با استفاده از یک میل مخصوص که به رایانه‌ای وصل بود، قطعه گیجگاهی مغز را سوراخ کرد و خیلی زود به «ساقه مغز»^(۱۱) و سرخرگ سباتی (شریان کاروتید)^(۱۲) طرف راست رسید. وی می‌دانست حرکتی اشتباه ممکن است جان «لارن» را به خطر اندازد.

دستگاه حفرة‌سازی، داخل مغز «لارن» را میلیمتر به میلیمتر می‌سایید. بعد جراح به کمک انبرک جراحی، تکه‌هایی از قطعه گیجگاهی مغز را با احتیاط بیرون می‌آورد. در همین حال کاملاً گوش می‌داد تا بداند آیا در میزان ضربان قلب «لارن» دگرگونی رخ داده است یا نه. چون با شنیدن تغییری در ضربان قلب درمی‌یافت که به ساقه مغز برخورد کرده است. لیکن ضربان قلب «لارن» همچنان منظم و یکنواخت بود. یک مرتبه دکتر گفت: آفرین «لارن»، ضربانت را همین طور نگهدار. آخر سر به جایی رسید که ناچار بود سرخرگ سباتی را قطع کند. اما چنانچه زودتر دست به این عمل می‌زد، امکان داشت دخترک بر اثر خونریزی بمیرد. از این رو به دیگران هم گوشزد کرد: «در این مرحله باید خیلی آهسته اقدام کنیم.»

تقریباً پس از نیم ساعت تلاش توان فرسا و دقیق، دکتر توانست سرخرگ سباتی را از آخر قطعه گیجگاهی جدا کند. وی با بکارگیری دستگاه مسدود کننده، یعنی ابزاری که جرقه الکتریکی را به سر تا سر دو الکترود می‌فرستد، دهانه سرخرگ مغزی^(۱۳) میانی «لارن» را بست. آنگاه قطعه آهیانه‌ای^(۱۴) مغز را که جایگاه بسیاری از وظایف حسی و آگاهی است، برداشت. او بیرون آوردن نیمکره مغز را با برداشتن قطعه پیشانی^(۱۵) و قطعه

موقعی که هر دو عازم اتاق انتظار بودند، «جوزف» گفت: «همه چیز رو به راه می‌شود.»

گروه جراحان در اتاق عمل شروع به کندن پوست سر «لارن» کردند. چند دقیقه بعد، سرپرست تیم جراحی یعنی دکتر «فرید» با استفاده از متد جدید جراحی، چند جای جمجمه وی را سوراخ کرد. آنگاه از قسمت فوقانی نیمکره راست مغز، قطعه‌ای را به شکل یک تخم ۱۴ اینچی^(۸) برداشت. جراح با دیدن آسیب بیش از حد بافت مغزی، تعجب کرد. به این ترتیب به جای اینکه در مغز بیمار ماده خاکستری - سفید باشد، آن را توده عظیمی به شکل ژله توت فرنگی در بر گرفته بود. حلقه‌های غیر عادی رگهای خونی همه جای سطح مغز او را پوشانده بود که به علت آهکی شدن خمیر مانند شده بودند. جراح به دیگر اعضای تیم جراحی گفت: «این چیزی که می‌بینم، صد بار بدتر... از آن است که برشهای محوری رایانه‌ای نشان داده‌اند.»

هر نیمکره مغز به چهار تکه اصلی تقسیم می‌شود و این مسئله ایجاب می‌کرد که جراح نیمکره راست مغز بیمار را تکه تکه بردارد. برای این منظور می‌بایست از «قطعه گیجگاهی مغز»^(۹) که درست زیر گوش قرار دارد و مرکز تفکر، حافظه و تصور است، شروع می‌کرد.

به یاری ریز بین (میکروسکوپ) جراحی، میدان دید جراح ۱۵ برابر بیشتر شد و به بقیه گفت: «حفرة‌ای ایجاد کنید.» بر اثر لرزش مته‌ای که هزار بار در ثانیه می‌چرخید، تارهای عصبی^(۱۱) که قطعات را به هم متصل می‌کنند، از هم گسیخته می‌شدند.

«دورین» به دکتر گفت: «می‌دانم که نیمکره سمت راست مغز، مربوط به فعالیتها و مسائل هنری است. حالا اگر این کار صورت بگیرد، دخترم به موسیقی بی‌علاقه نمی‌شود؟ رفتارش مثل یک آدم واره (آدم آهنی) نخواهد شد؟»

دکتر جواب داد: «فکر نمی‌کنم. چون طرف راست مغز «لارن»، وی را دچار مشکلات زیادی کرده است. هنگامی که با عمل جراحی بیرون آورده شود، متوجه خواهید شد چه تغییرات چشمگیری صورت خواهد گرفت.»

او شرح داد که چطور میلیاردها عصب موجود در مغز قادر به سازگاری و تغییر خویش، به شیوه‌های حیرت‌آوری، مخصوصاً در خردسالان می‌باشند.

«جوزف» پرسید: «درصد خطر این جراحی چقدر است؟»

دکتر پاسخ داد: «حتی یک امکان ضعیف نیز برای مهار تشنجات وجود ندارد. خطر اصلی، اغما یا مرگ است. برداشتن نصفی از مغز، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین عمل جراحی است که روی انسان صورت می‌گیرد.»

«جوزف» آخرین سؤالش را کرد: «اگر لارن دختر شما بود، باز هم این عمل را انجام می‌دادید؟»

او جواب داد: «بله، این کار را می‌کردم.» ساعت ۷/۳۰ دقیقه صبح روز ۳۱ ماه می سال ۱۹۹۵ بود. «دورین» دخترش را که روی تخت چرخ دار دراز کشیده بود، تا دم در اتاق عمل همراهی کرد. بعد به آرامی صورتش را به عنوان خداحافظی بوسید و گفت: «دوستت دارم.» شوهرش در راهروی بیرونی با چشمانی اشکبار ایستاده بود.

حلقه‌های غیر عادی رگهای خونی همه جای سطح مغز او را پوشانده بود. جراح به دیگر اعضای تیم جراحی گفت: «این چیزی که می‌بینم، صد بار بدتر...»

دلبدش را در دستانش گرفت و صورتش از گریه خیس شد.

چند هفته به همین منوال گذشت تا «لارن» به همان دخترک شاد و شنگول قیل از مرضی‌اش بدل شد. به مرور نیمکره سمت چپ مغز او وظایف مربوط به نیمکره سمت راستش را دریافت می‌کرد، هوشش افزایش می‌یافت و سه هفته بعد از عمل جراحی بیش از گذشته صحبت می‌کرد.

الان که تقریباً شش هفته از جراحی می‌گذرد، پیشرفت‌های چشمگیری در وضع جسمی و روحی این دختر خردسال پدید آمده است. می‌تواند جمله بسازد و خودش راه برود. طرف چپ بدنش ضعیف است، ولی پزشکان معتقدند که با ادامهٔ معالجه، دست و پای چپ وی نیز به حال اول برمی‌گردد. پدر و مادرش تصمیم گرفته‌اند نامش را در کودکستان بنویسند.

خونی به حفرهٔ سمت راست مغز که پر از مایع نخاعی بود، تراوش نکرده است.

فردای آن روز دکتر، مریضش را در بخش مراقبت‌های ویژهٔ مغزی کودکان عیادت کرد. او هر چند خیلی آرام و ساکت بود، لکن دست و پای چپش را آهسته حرکت می‌داد. جراح گفت: «الهی شکر!! ارتباطش با سمت چپ بدنش برقرار شده است. طولی نمی‌کشد که حرکتش کامل می‌شود.»

چند روز بعد «دورین» کنار بستر دخترش نشست و دست او را در دستش گرفت. «لارن» که هوشش روز به روز سر جایش می‌آمد، کلمه‌ای گفت که «دورین» هیچگاه فکر نمی‌کرد دوباره از زبان دخترش بشنود و آن واژه عبارت بود از «مامان!»

تمام آرزوهای مادر در بیان این کلمه خلاصه شده بود. در این موقع سر فرزند

پس‌سری^(۱۶) که در پشت مغز دخترک قرار داشت، به اتمام رساند و کارش را دقیقاً و مجدداً بررسی کرد. او در طول جراحی هزاران رگ خونی را بریده بود اما اگر تنها یک رگ کوچک خونریزی می‌کرد، خون به درون سر «لارن» می‌تراوید و باعث لطمهٔ شدید جانی به وی یا سبب مرگش می‌شد. در ساعت ۱۵/۲۵ یعنی ۸ ساعت بعد از آنکه مادرش از وی جدا شده بود، جمجمهٔ کودک بسته شد و با برانکارده به اتاق هوش آمدن بعد از عمل (ریکاوری) منتقلش ساختند. همین که چشم دکتر «فرید» در اتاق انتظار به پدر و مادر دخترک افتاد، با خنده گفت: «بخیر گذشت.»

«دورین» چشمهایش را بست و آهسته گفت: «خدارا شکر»

روز بعد، از مغز این بیمار کوچک عکسبرداری شد و معلوم گردید که هیچ

- ۱- سیاهرگ باب (portul vein): رگی بزرگ است که از شبکهٔ سیاهرگهای معده، روده و سپرز به وجود می‌آید. به دیگر سخن، سیاهرگی می‌باشد که خون را از دستگاه گوارش و سپرز به کبد می‌رساند.
- ۲- لیزر (LASER = Light Amplification by Stimulated Emission of Radiation) تقویت نور توسط گسیل القایی.
- ۳- استرج - ویر (sturge weber): ویژگی این نشانگان، بروز خالهای مویرگی در ناحیهٔ توزیع عصب پنجم مغزی بر صورت است و وجود تومورهای رگی بر قشر مغز، گاه به بروز صرع کانونی، فلج نیمه‌ای از بدن و نقیصهٔ عقلی منجر می‌شود.
- ۴- آنژیوم (angioma): هر تومور که از رگهای خونی تشکیل شده باشد: یک خال عروقی. این تومورها به طور معمول خوش خیم و بیشترین آنها ناهنجاری مادرزاد رگها هستند.
- ۵- برش نگاری‌های محوری رایانه‌ای (CAT = computerized axial tomography) تهیه تصویر از سلولهای بدن در برش مقطعی با استفاده از رایانه.
- ۶- آهکی شدن، آهک سازی (calcification): این عارضه بر اثر رسوب نمکهای کلسیم به طور معمول در استخوانها بوجود می‌آید. گاه ممکن است به صورت مرضی در سایر بافتها نیز رسوب کند، (= فیبروئید آهکی شدهٔ زهدان)
- ۷- بخش مراقبت‌های ویژهٔ کودکان (padiatric intensive - care unit)
- ۸- اینچ (inch): واحد طول برابر با ۲/۵۴ سانتی‌متر
- ۹- قطعهٔ گیجگاهی مغز (temporal lobe of brain)
- ۱۰- تارهای عصبی (nerve fibers)
- ۱۱- ساقهٔ مغز (brain stem): امتداد مستقیم ورو به بالای مغز تیره به درون جمجمه، ساقهٔ مغز خوانده می‌شود.
- ۱۲- سرخرگ سیاتی (carotid artery): سرخرگ اصلی سر، دو سرخرگ مشترک از دو سوی نای، زیر پوشش ماهیچه‌های جناغی - پستانی مستقیم از گردن به بالا کشیده شده‌اند.
- ۱۳- سرخ رگ مغزی میانی (middle cerebral artery)
- ۱۴- قطعهٔ آهیانه‌ای (parietal lobe): نام دو استخوان که تاج و کناره‌های جمجمه را تشکیل می‌دهند.
- ۱۵- قطعهٔ پیشانی (frontal lobe)
- ۱۶- قطعهٔ پس سری (occipital lobe)



«یک قطره از هزاران»

از سربرار تامایه افتخار

معجزه رعد

از دفتر خاطرات یک معلم
(احمد بابایی دوگانه)

از اینکه در رساندن دو جوان توان یاب به استقلال مادی
نقش کوچکی ایفا کرده بودم، احساس غرور می‌کردم

با وجود یاد گرفتن تکنیک‌های لازم برای تعمیر وسایل الکترونیکی،
هنوز باور نداشتم که بتوانم کاری انجام بدهم

با ابزار و مواد لازم آشنا شدند. بلافاصله دوره آموزش تعمیر رادیو و تلویزیون را شروع کردیم. کار عملی که شروع شد و بچه‌ها آموخته‌هایشان را در میدان عمل به کار گرفتند و اولین بارقه‌های توانستن درخشیدن گرفت از کارآموزان در مورد تاثیر آموزش‌ها در زندگی شخصیشان، نظر خواهی کردم.

آنچه بچه‌های توان یاب در برگه‌های نظر خواهی نوشته بودند. بهترین هدایایی بود که یک معلم می‌تواند در طول زندگی بگیرد. از جمله دونفر از کارآموزان که برادر و هردواز ناحیه پا دچار ناتوانی بودند. اظهار داشتند که مادتی است یک کارگاه کوچک تعمیر رادیو و تلویزیون باز کرده‌ایم. و از اولین دستمزدهایمان ابزار لازم را خریده‌ایم. من از اینکه در رساندن دو جوان توان یاب به استقلال مادی (که مسلماً استقلال معنوی را نیز به همراه داشت) نقش کوچکی ایفا کرده بودم، احساس غرور می‌کردم. یکی دیگر از کارآموزان نوشته بود:

تا قبل از گذراندن این دوره و آموختن علم الکترونیک، احساس می‌کردم موجود بی‌خاصیتی هستم که سربرار خانواده و اجتماع است. همیشه خود را نیازمند می‌دیدم. احساس پوچی و بی‌هدفی می‌کردم. خانواده‌ام نیز نسبت به من دید

الکترونیک داشتن حداقل دیپلم متوسطه ذکر شده، اما سواد مدرسه‌ای برخی از هنرجویان ما اول نظری بود. ضمناً چون شروع آموزش الکترونیک با ریاضیات محاسباتی و نقشه خوانی است و اکثر علایم و اصطلاحات به زبان انگلیسی است عده‌ای از هنرجویان توان یاب در آموختن دچار مشکل شدند و می‌رفت که سایه یاس بر کلاس مستولی شود. اما من به شاگردان توان یابم گفتم:

شما باید موفق بشوید. شما باید قدرت خلاقیت و توانایی خود را در شرایطی که اکنون در مجتمع رعد برایتان فراهم آمده نشان بدهید. تنها راه شما برای رسیدن به یک زندگی مستقل، آموختن است. فرق شما با دیگران این است که آموختن و بکار بستن آموخته‌ها برای شما قدری مشکل‌تر است. اما اگر نمی‌خواهید به انزوای کنج خانه بازگردید، اگر از سربرار بودن و بی‌خاصیت بودن رنج کشیده‌اید، باید حرفه‌ای بیاموزید تا با دانسته‌های خودتان بتوانید در اجتماع ابراز وجود کنید و امکانات یک زندگی سعادت‌مندانه را برای خودتان فراهم آورید.

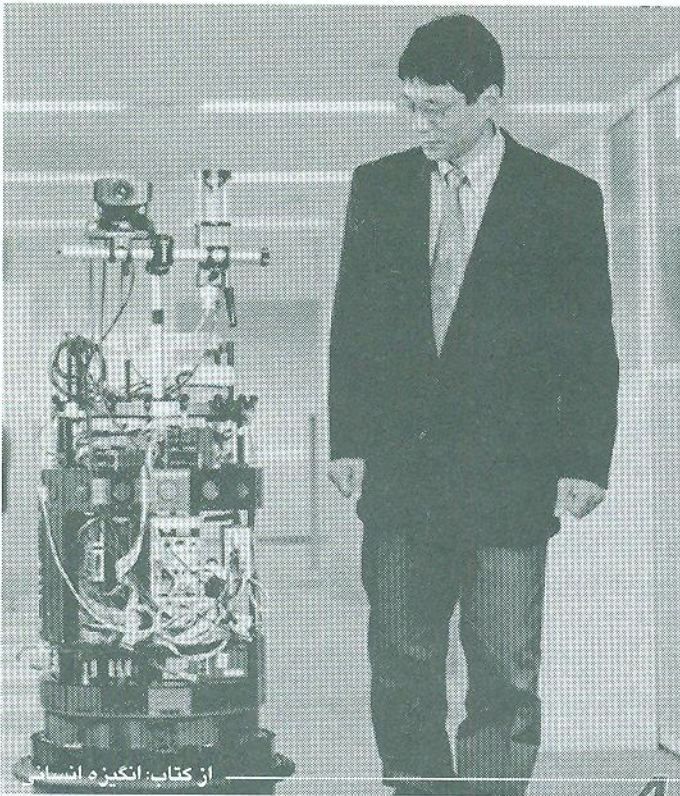
در کنار تکرار کلمه **باید**، برای بچه‌ها، آموزش تئوریک را تا حد ممکن ساده کردم. بعد از اینکه کارآموزان یک دوره فشرده (سه ماهه) الکترونیک عمومی را گذراندند و

پس از سالها تدریس رشته الکترونیک و الکتروتکنیک در هنرستانهای اصفهان از آبان ماه سال ۱۳۸۰ به مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد. که از قبل نسبت به منشور و اهداف آن آشنایی داشتم آدمم و کارهایم را بابخش آموزش این مجتمع شروع کردم. اولین کلاسی که با مربیگری من راه اندازی شد دوره فلزکاری عمومی بود. رشته‌ای که در آموزش فنی - حرفه‌ای گذراندن آن پیش نیاز اغلب رشته‌ها از جمله الکترونیک و الکتروتکنیک است.

در طول چهار ماهی که دوره فلزکاری را تدریس می‌کردم دریافتم رشته الکترونیک به سبب ظرافت خاصی که دارد برای آموزش به توان یابان جسمی و حرکتی به دلیل محدودیتهای خاصشان بسیار مناسب است، از پانزده نفر هنرجویی که رشته فلزکاری را گذراندند، ۸ نفر حد نصاب لازم برای ورود به دوره آموزش الکترونیک را کسب کردند.

در اسفند ماه همان سال (۱۳۸۰) با فراهم آوردن حداقل امکانات، اولین دوره آموزش الکترونیک مجتمع رعد راه اندازی شد. برای آموزش تئوریک نیز یک جزوه الکترونیک عمومی به زبان ساده تهیه کردم. در آئین نامه‌های سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، شرط ورود به دوره آموزش

چرا ژاپنی‌ها موفق‌تر زندگی می‌کنند؟!!



از کتاب: انگیزه انسان

ویراسته: یوشیو کوندو

برگردان فارسی از: محمد تقی زاده انصاری

درباره دلایل موفقیت ژاپن، تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. نتایج بدست آمده از تحقیقات فوق نشان دهنده این واقعیت است که افزایش بهره‌وری تلقی ژاپنی‌ها نسبت به کار نشاءت می‌گیرد. زیرا ژاپنی‌ها بر این اعتقادند که زندگی می‌کنند تا کار کنند، آن هم با توقع بسیار کم. آمریکایی‌های درباره زندگی ژاپنی‌ها می‌گویند: «آنان معتادان به کارند که در لانه‌های خرگوش زندگی می‌کنند، چرا که وسعت آپارتمانهایشان بین ۳۰ تا ۵۰ متر است.» برای ژاپنی‌ها کار وظیفه است نه هدف. یعنی تنها به منظور تولید فعالیت نمی‌کنند بلکه، کار عملی مقدس محسوب می‌شود. هر فردی به کار مشغول می‌شود چون جامعه موقعیت او را برایش معین کرده و از او انتظار دارد. طبق آمار رسمی مجامع علمی، ساعات کار مفید در ژاپن ۴۹ تا ۶۰ ساعت در هفته اعلام شده است!! این رقم در آمریکا ۳۶ تا ۴۰ ساعت در هفته است.

ضمناً مقایسه تولید سرانه یک کارگر ژاپنی با یک کارگر آمریکایی نشان می‌دهد که در صنایع اتومبیل سازی آمریکا، هر کارگر در سال به طور متوسط ۲۵ اتومبیل تولید می‌کند اما هر کارگر ژاپنی دو برابر آن یعنی ۵۰ اتومبیل در سال می‌سازد!!

بیباید با هم ببینیم که چه سخنان نغزی در مورد کار در بنیان‌های فرهنگی ما موجود است: بهترین تفریح کار است. کسی که در راه کار کردن برای خانواده‌اش بمیرد، شهید است. خداوند جوان بیکار را دوست ندارد و اینها و بسیاری بیش از اینها، کار را در پیشینه فرهنگی ما به صورت عملی مقدس درآورده است. اما امروزه متأسفانه چه بسیار نیروهای جوانی که یا در صدد بدست آوردن ساده‌ترین و راحت‌ترین راه برای کسب درآمدند و یا در شغل‌های کاذب به پولهای باد آورده‌ای دست یافته‌اند.

مشابهی داشتند. تا اینکه چندی پیش تلویزیون ما خراب شد. پدرم با عصبانیت به من گفت: مهدی، تو که اینهمه پول هویه و اهم متر و دادی. تا نصف شب هم که مثل دانشمندان بیداری و هی نقشه می‌کشی و آزمایش می‌کنی ببینم می‌تونی این تلویزیون رو درست کنی.

بر اثر این تحقیرها و گوشه کنایه‌ها اینقدر کوچک و حقیر شده بودم که با وجود یاد گرفتن تکنیک‌های لازم برای تعمیر وسایل الکترونیکی، هنوز باور نداشتم که بتوانم کاری انجام بدهم. اما شاید این آخرین فرصت من برای ابراز وجود بود. عصایم را زیر بغل زدم و به سراغ تلویزیون رفتم. این جعبه جادویی نیز مثل همه به من دهن کجی می‌کرد و خط و نشان می‌کشید. خطی افقی و سیاه و سفید، وسط لامپ تصویر بود (خط ورتیکال). پیچ گوشتی چهار سو را برداشتم و درب پشت تلویزیون را باز کردم. پدرم فریاد زد: برق، های ولتاژ دارد. تلویزیون درست کردنت پیشکش خودت را به کشتن ندهی!!

می‌دانستم که خیلی نگران زندگی من نیست. یک عمر بدوش کشیدن باری چون من خسته‌اش کرده بود.

مشغول واریسی شدم. یک عدد دیود زینر در قسمت وردیکال تلویزیون سوخته بود. خوشبختانه در وسایلی که چند روز قبل برای مونتاژ کردن یک کیت زدنگیر خریده بودم یکی از این دیودها داشتم. قطعه را تعویض کردم، و تلویزیون درست شد.

انگار معجزه‌ای بوقوع پیوست. تمامی اهل خانه یک صدا هورا کشیدند. پدرم انگار آنچه را چند لحظه پیش گفته بود فراموش کرده باشد. پیشانی مرا بوسید و با غرور گفت: «آفرین به تو، تو واقعاً استادی.» گریه شوق از دیدگان مادرم سرازیر شد و برادرم مرا صمیمی‌تر از گذشته در آغوش گرفت.

آن لحظه من احساس زنده بودن کردم، احساس کردم من هم می‌توانم برای خودم، خانواده‌ام و جامعه‌ام مفید باشم. امروز دیگر دید خانواده و اطرافیان و فامیل نسبت به من عوض شده. و به من احترام خاصی می‌گذارند. این حیات دوباره را من مدیون رعد هستم و آنچه که در این مجتمع آموختم.

help alleviating the pain. He concludes by advocating how positive thinking along with proper diet can minimize the maleffects of the disease.

The eighth article presents the translation of the complete text of the UN General Assembly Resolution NO.3447, concerning the Rights of Disabled persons, which was approved on 9 December 1975.

A highly rewarding experience, concerning cooperation between two NGO's, the Science and Art Foundation (SAF) and RRGc on a computr assembly Project is reported in the ninth article. The assembly of 80 sets of computers by RRGc applicants in a three day period intended for use by "Schoolnet" under the auspices of SAF, proved a most valuable experience for not only RRGc applicants, but others who were somehow involved in this project. This cooperation demonstrated the value of teamwork and how it brings to surface the not often recognized talents of disabled persons.

In the News Section, the reader is informed of an agreement between RRGc and the Arts and Culture Organization of Tehran Municipality to equip and modernize RRGc's specialized library for disabled persons according to the highest standards. Another happy news is the opening of another branch of Ra'ad in the City of Karaj, west of Tehran.

In the Sports Section, we are informed that Iranian disabled weight lifting team gained second place in the world weight lifting contest, which was recently held in Kualalumpur with some 41 countries participating. The Iranian champions gained two gold, five silver, and one bronze medals in the contest.

The sports section also carries an interview with one of the country's veteran disabled wrestling champions in not a distant past. Mr. Dorudian, who is deaf, spoke to our reporter in the presence of his family who, occasionally helped our reporter with interpretations while the champion spoke of his success stories.

In the Variety Section, we have one of RRGc's electronic teachers, recalling an experience, which testifies to the fact that vocational training and arts can perform miracles in creating incentives for disabled persons, encouraging them to leave isolation and join the society as an active and respectable member.

Two poems recited by RRGc applicants, "Don't Laugh at Me", and "Why Are you crying?" Appears as part of this issue's Arts and Literature Section. Two more poems, "Lonely, Watch My

Thinking," and "The Blue Sky," by Dr. Honarparvar and Ms. Miladi ends this Section.



ishment, its development throughout the years of activities, its organizational hierarchy, and supporting volunteer individuals and groups.

The third article, concerns an interview with one of Ra'ad's disabled applicants, Ms. Bahareh, whose legs are paralyzed, and yet she has made noteworthy scientific achievement. She discusses the difficulties - stemming mainly from cultural misconceptions and wrong attitudes towards disabled individuals on the part of the society - she experienced during her struggle to complete her project. she has once again proven that physical disability should not inhibit social and scientific achievements. Bahareh has successfully completed her Masters Degree program in chemistry - physics (majoring in Quantum). She is now busy working, simultaneously, on four specialized, independent projects.

Dr. Mohammad Kamali is one of the country's leading rehabilitation experts. He has authored a series of articles under the title of Disabled Child in the Family .Our fourth article is a selection from Dr. Kamali's collection of writings, in which he teaches families how to deal with the problem of blindness of their children, and how to prepare them to coexist in the society during adulthood .

The fifth article is the third part of an article entitled "How to Teach self - confidence to Disabled Girls". The author suggests approaches to parents on how to help their disabled daughters achieve self - sufficiency, and how to participate in family and social affairs.

The next article deals with one of the most important matters in individuals' life, i.e., marriage. In an article entitled, "Disabled People and Marriage", the author makes certain recommendations to those disable individuals who, by having met conditions such as completion of their education, securing gainful employment, etc., appear ready for an independent married life. They are told are how to overcome their anxiety and the fear facing them before marriage, which usually stems from the prevalent myth in the society that marriages of disabled people do not usually meet with success. He contends that the chances of failure for disabled peoples' marriage is just the same as that of other peoples' and that many marriages of disabled individuals have indeed met with success.

Many disabilities are caused by multiple sclerosis. The seventh article is a translation of an original title, "Proper Nutrition Can Help MS," authored by an American nutrition specialist. He elaborates on how a proper diet can help MS patients, what constitutes a proper diet, and the kind of diet, which would



English Abstracts

In this sixth issue of Tavanyab, our leading article deals with the issue of whether NGO's should receive governmental financial and/or other assistance, and whether, and to what extent, this would jeopardize their non - governmental character and independence of policy makings. while the author approves grants by the government of certain assistance and facilities, such as tax exemptions for non - profit activities, and for donations received from the public, he does not go along with direct financial assistance so as, inter alia, not to compromise indepedence of their activities. While the government may feel responsible, by providing certain infra structure type facilities, so as to pave the way for NGO's variety of activities in the public interest, granting direct financial aid may not always be in line with other governmental expenditure priorities.

In the second article, we have ventured a new section under the title of introducing those non - governmental organizations in Iran whose activities somehow relate to the disabled community. As a first step, we have begun with introducing our own institution, Ra'ad Rehabilitation Goodwill compiex (RRGC). In this brief introduction, we review the purpose for RRGC's estab-



شگفتن در اینجا توانایی است که این خانه مهند شکوفایی است

مجموع آموزشی نیکوکاری رصد



آموزش

کامپیوتر * حسابداری * نقشه کشی
فلزکاری * قالببانی * خیاطی * زبان * نقاشی * خوشنویسی
سفال * عکاسی * فیلمبرداری * تراش شیشه * معرق * الکترونیک * حصیربافی

توانبخشی

فیزیوتراپی * کاردرمانی جسمانی * کاردرمانی روان * گفتاردرمانی
مشاوره * مددکاری * خدمات پزشکی

www.raad-ngo.org

info @ raad-ngo.org

TEL : 8082266 - 8098881

FAX : 8076326

وب سایت

پست الکترونیک

ساب جاری همت گلهای مردمی
۱۰۴۰۱۶۵۸۸ بانک تجارت شعبه شرک قدس

شرک قدس، فاز ۲، خیابان هرمنان، خیابان پیروزان، جنوبی، شماره ۴۷

سرمدین ایب و فاطمه راجگان

دیده توان بیان همی - حرکتی